

# پروپاگاندا در چین

دوران مائو (۱۹۴۹ - ۱۹۷۶)

این متن دستاورد بخشی از یک بررسی (شاید واژه «گردآوری» بهتر باشد)، برای درس جامعه‌شناسی تبلیغات در دوره

دکتري است که مدرس آن استاد گرانمایه آقای دکتر محسنیان‌راد بودند. انجام این کار با راهنمایی و پشتیبانی ایشان

میسر شد

اسلایدهای مرتبط با متن را در فایل دیگری در دسترس گذارده شده

محمود بابایی

## بنام خدا

### چکیده

محور اصلی این گزارش، ارائه چشم‌اندازی از وضعیت پروپاگاندا در جمهوری خلق چین در عصر مائو (۱۹۴۹-۱۹۷۶) است. پس از تبیین فشرده مفهوم پروپاگاندا و ارائه اطلاعات کلی درباره چین، کیفیت فعالیت ماشین پروپاگاندا در دو دوره نسبتاً متمایز، یعنی دوران «جهش بزرگ به پیش» و دوران «انقلاب فرهنگی» مورد بررسی قرار گرفته است. اگر نخواهیم به نقش خردمندانه وارثان مائو اشاره کنیم، باید گفت سربرآوردن چین مدرن کنونی، از خاکستر پروپاگاندا دهشتناک عصر مائو، شاید از رویدادهای عجیب و نادر عصر ما است. پروپاگاندايي که ۸۰۰ میلیون نفر را در زندانی بزرگ زیر ضربات خود گرفته بود و امان دیدن واقعیت را به مردم نمی‌داد. اینکه آیا او واقعا همچنان مورد احترام مردم و رهبران چین است یا خیر، پرسشی است که با اطلاعات ارائه شده در این گزارش، پاسخ آن آن چندان دشوار نیست.

## اطلاعات کلی درباره جمهوری خلق چین

چین کشوری است با ۹/۵۹۶/۹۶۰ کیلومتر مربع وسعت که در غرب آسیا قرار گرفته و سومین کشور وسیع جهان به شمار می‌رود. چین با جمعیتی بیش از یک میلیارد و دویست میلیون نفر، پر جمعیت ترین کشور دنیا است. چین با کشورهای روسیه، مغولستان، هند، نپال، بوتان، برمه، لائوس، ویتنام، پاکستان، افغانستان و کره شمالی همسایه است. ۹۳٪ مردم آن را نژاد هان، ۱/۳ نژاد شانگ، ۰/۸٪ را نژاد هوی و ۴/۶٪ را نژادهای دیگر تشکیل داده‌اند. به رغم حاکمیت رسمی اندیشه‌های ماتریالیستی در بیش از نیم قرن اخیر و اشاعه آن توسط حکومت کمونیستی، بسیاری از مردم چین تحت تعالیم بودا و کنفوسیوس قرار دارند.

چین کشوری دارای تمدن و فرهنگ بسیار کهن است. قدیمی ترین خاندان شناخته شده‌ای که بر چین حکومت کرده است، خاندان شانگ است که حکومت آنها در ۱۵۲۳ قبل از میلاد، تشکیل گردید. آئین های بودایی و کنفوسیوسی در چین رواج یافت و عناصری از فرهنگ و تمدنهای دیگر مانند هند، ایران و مصر به آن راه یافت. در سال ۱۲۷۹ میلادی، مغولها مقاومت چین جنوبی را در هم شکستند و برای اولین بار، سراسر چین تحت سلطه خارجی در آمد.

از قرون پانزده و شانزده میلادی پای اروپائیاها به چین باز شد و حتی آنها حکومتهایی هم در نقاط مختلف این کشور برپا کردند. در قرن بیستم و طی جنگ جهانی دوم، طی جنگهای چین و ژاپن، ژاپنی ها قسمتهایی از چین یعنی منچوری را اشغال کردند که موجب کشمکشهای طولانی مدتی بین چین و ژاپن شد. سرانجام در سال ۱۹۴۹، چین تحت رهبری مائو زیر حاکمیت کمونیستها در آمد و استقلال کامل یافت.

### اوضاع سیاسی

کشور چین به مدت ۲۵۰ سال تحت سلطه خاندان منچو بود که به صورت ملوک الطوائفی آن را اداره می کردند. فساد، کشمکش های درونی و سوء مدیریت این خاندان باعث شده بود که مردم چین ناراضی باشند. ناراضیتهای مردم از یک سو و شکست روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۵ از سوی دیگر باعث شد که چینی ها به خود بیایند و باور کنند که با اتکا به قدرت خود می توان با استبداد داخلی و استعمار خارجی مبارزه کرد. مردم چین در سال ۱۹۱۱م خاندان سلطنتی منچو را از قدرت به زیر کشیده ، رژیم جمهوری در آن کشور برقرار نمودند. بعد از

آن نیز کشمکش های سیاسی بین حزب کمونیست چین و حزب کومین تانگ ادامه داشت و بویژه در ۱۵ سال قبل از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ به رهبری مائو، اوضاع سیاسی چین به شدت بحرانی و آشفته بود (مومنی راد، ۱۳۸۱).

حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ میلادی تأسیس شد (چهار سال پس از پیروزی کمونیستها در اتحاد جماهیر شوروی). از سال ۱۹۲۱ توده مردم چین را رهبری می کرد و در نتیجه مبارزات طولانی، نظام سیاسی کمونیستی را در سال ۱۹۴۹ چین بنا نهاد. با پایان جنگ جهانی دوم و پایان سلطه اشغالگران ژاپنی، جنگ داخلی میان هواداران ژنرال چیانگ کای شک و مائو تسه تونگ بالا گرفت که سرانجام به پیروزی هواداران حزب کمونیست چین و حاکمیت آنها انجامید. از آن زمان تا به امروز، چین با نظام سیاسی کمونیستی اداره می شود و هواداران چیان کایچک نیز که ملی گراها بودند به جزیره تایوان گریختند و مبارزه فرسایشی را با جمهوری خلق چین بنا گذاردند که آثار آن هنوز پا برجا است.

از سال ۱۹۵۶، حزب کمونیست چین به دلیل فقدان تجربه کافی در جریان رهبری اقتصادی و نوسازی چین اشتباهاتی مرتکب شد. به تبع آن مبارزه قدرت (انقلاب فرهنگی چین) در سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ در حزب کمونیست چین شروع شد. چهره های میانه رو حزب اخراج شدند. پس از پایان انقلاب فرهنگی چین در اکتبر سال ۱۹۷۶، چین به دوره نوین توسعه تاریخی وارد شد.

رهبران چین با وجود همفکری با مهمترین نظام کمونیستی جهان، یعنی اتحاد جماهیر شوروی، در سالهای بعد با رهبران مسکو اختلاف نظر پیدا کردند. گفته می شد بنای این جدایی بیشتر ایدئولوژیک بوده است! اما چین به جز احراز یک کرسی دائم با حق وتو در سازمان ملل، طی سالهای حاکمیت مائو، نقش تعیین کننده ای در بازیهای عرصه سیاسی جهان ایفا نکرد. ولی شعارهای توسعه طلبانه عریان، ایدئولوژیک و تحریکهای فراتر از مرزهای جغرافیایی هم نتوانست دستاورد چندانی برای رهبران چین داشته باشد.

اما، پس از مائو، تجدیدنظرطلبان، خیره سری را کنار نهاده و محور تعیین استراتژیهای خود را توسعه و ترقی جامعه چین قرار دادند. اگرچه هنوز هم مدعی اند به اصول مائوئیسم پایبندند اما به نظر می رسد این ادعا، بیشتر تبلیغاتی و گزافه گویی باشد و صرفاً مصرف داخلی دارد. دلیل آن هم رفتارهای اقتصادی و سیاسی حاکمیت چین در سطح بین المللی است. در واقع، درست یا نادرست، مهمترین اصل برای رهبران سیاسی چین، نه پایبندی به اصول ایدئولوژی مائوئیسم، که منافع کشورشان است. کیفیت ایفای نقش در بازیهای جهانی نیز، به عنوان یک عضو دائم شورای امنیت، به همین رویکرد آنها به منافع ملی شان بستگی تام دارد.

## اوضاع اقتصادی

اوضاع اقتصادی کشور، به دلیل عدم توانایی دولت در مهار کردن تجارت تریاک رو به وخامت گذاشت. در اواخر قرن هجدهم، سالانه حدود هزار صندوق (هر صندوق معادل ۷۵ کیلو) تریاک از طریق هندوستان به چین وارد می شد و در سال ۱۸۳۸، یعنی یک سال قبل از شروع جنگ تریاک به مقدار بیش از هزار صندوق افزایش یافت. بعد از جنگ تریاک و آغاز هجوم سیل آسای بیگانگان به آن کشور، سیستم اقتصاد سنتی آن کشور فرو پاشید. شکست چین از ژاپن در ۱۸۹۵، واگذاری چند بندر مهم اقتصادی و تجاری آن کشور به ژاپن، پرداخت غرامت و دادن امتیازهای دیگر به سایر کشورهای اروپایی، پیروزی ناسیونالیست های چین در ۱۹۱۱ به رهبری سون یات سن و آغاز درگیری و جنگهای داخلی از یکسو و اعتصاب های کارگری و دهقانی و مهمتر از همه آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال بخش مهمی از کشور چین توسط ژاپن که از تلخ ترین وقایع نزد مردم چین است، همه دست به دست هم داده بودند تا اقتصاد پر جمعیت ترین کشور جهان به رکود کامل و نابودی گراید (مومنی راد، ۱۳۸۱).

پس از درگذشت مائو در سال ۱۹۷۶، و اعاده حیثیت از کلیه کسانی که در دوره انقلاب فرهنگی که از سوی مائو شده بودند، دولت چین، تصمیم تاریخی خود را مبنی بر طرد ایدئولوژی از سیستم اداره کشور و اداره کشور بصورت یک دولت مدرن عملی ساخت. خط فقر را بهبود بخشید و گرسنگی چینی ها، موضوعی حل شده انگاشته شد. چنین رویکردی که از استراتژیهای نوین حزب کمونیست چین بود با مدیریت توانمند رهبران جدید، اقتصاد چین را وارد دوره نوینی کرد و رونق و رشد اقتصادی آن هیچگاه متوقف نشد. اقتصاد چین، اکنون یکی از اقتصادهای برتر جهان است.

## اوضاع اجتماعی

دو گروه دهقانان و کارگران که اکثریت قریب به اتفاق جامعه پرجمعیت چین را تشکیل می دادند در برپایی و پیروزی انقلاب در این کشور نقش اساسی و موثری را برعهده داشتند. اما اساس کار حزب کمونیست چین به رهبری مائو تکیه بر روستاییان و دهقانان بود و این دهقانان بودند که تعیین کننده ترین نقش را در پیروزی نهایی انقلاب برعهده گرفتند. زمانی که در سال ۱۹۴۹ سربازان دهقانی ارتش سرخ، پکن و دیگر شهرهای عمده چین را به تصرف خود درآوردند، انقلاب چین به نقطه اوج رسیده بود. با این که مردم شهرها به طور عام مقدم کمونیست ها را به مثابه نیروهای آزادیبخش گرامی داشتند، ولی طبقات شهری در پیروزی این انقلاب کمترین

نقش را ایفا کردند (مومنی راد، ۱۳۸۱). چرا که ایدئولوژی مائو نظام طبقاتی را برنمی‌تابید و بر حرکت توده‌وار تکیه داشت.

جامعه دوران مائو، جامعه‌ای بسته بود و به بهانه نفوذ رفتارها و اندیشه‌های امپریالیستی و عادات ارتجاعی بورژوازی، خفقان مطلق حاکم شده بود. با مرگ مائو و تجدیدنظر اساسی در رویکردهای گذشته، فضای اجتماعی بازتر شد. اگرچه هنوز تعرض به مائو و مائوئیسم در چین پذیرفته شده نیست، اما، دخالت‌ها و مزاحمت‌های دولت در امور خصوصی مردم به شدت کاهش یافته و آرمانهای ساخته و پرداخته اندیشه‌های دگم مائوئیسم، تبدیل به آرمانهای ملی برای توسعه و پیشرفت شده است.

## بخش سوم

## مائو تسه تونگ و افکار او

### مائو کیست؟

مائو در ۲۶ دسامبر ۱۸۹۳ در شاوشان از ایالت هونان به دنیا آمد. خانواده‌اش از طبقه کشاورز بودند اما نسبت به دیگر هم‌محلی‌هایشان وضع مالی خوب و مناسبی داشتند. پدرش مردی سختگیر و دقیق بود و می‌خواست پسرش نیز فردی منظم و با انضباط باشد، مادرش نیز زنی مذهبی و آرام بود و از همان کودکی پسرش را به دینداری تشویق می‌کرد. مائو پس از فارغ‌التحصیلی از مدرسه هونان وارد دانشگاه پکن شد، او در آنجا با بسیاری از همکلاسی‌هایش که وضعیت مالی خوبی داشتند و به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی مسلط بودند، آشنا شد. مائو در این زمان با تعدادی از روشنفکران و هم‌جوانان هم‌کیش خود گروهی تشکیل داد که بعدها به بنیان‌گذاری حزب کمونیست چین توسط آنها منجر شد.

مائو تسه تونگ در سال ۱۹۲۱ به اولین کنگره حزب کمونیست چین در شانگهای ملحق شد و در هونان رهبری طرفداران این حزب را به عهده گرفت. او سه سال بعد به عنوان عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست در کنگره سوم انتخاب شد. در سال ۱۹۲۷ «سون یات‌سن» رهبر حزب ناسیونالیست و بنیانگذار چین مدرن که از سال ۱۹۱۱ حکومت را در دست گرفته بود درگذشت و «چیانگ کای‌شک» جانشین او شد؛ خط‌مشی چیانگ کای‌شک کاملاً با سون‌یات سن متفاوت بود و او با به دست گرفتن ارتش ناسیونالیستی حکومت را از عوامل کمونیست پاکسازی کرد. در این جریان تعداد زیادی از اعضای حزب کمونیست یا به زندان رفتند یا همچون مائو تبعید شدند. پس از تصفیه‌های چیانگ کای‌شک بین ناسیونالیستها و کمونیستها تخصصی در گرفت که حاصل آن جنگ داخلی بیست و سه ساله بود.

در جریان این جنگ، کشاورزان و کارگران به یاری حزب کمونیست شتافتند تا این حزب بتواند پس از مدتی نیروی تقریباً عظیمی فراهم کند و به سوی شهرهای بزرگ پیش رود و چند شهر را نیز به تسلط خود درآورد. مائو که به جایگاه قابل توجهی در حزبش دست یافته بود و مورد توجه و حمایت اتحاد جماهیر شوروی نیز قرار داشت و از آنها کمک‌های مالی و نظامی دریافت می‌کند. در اکتبر ۱۹۳۵ دستور راهپیمایی بزرگ نیروهای کمونیست را از جنوب شرقی را به شمال غربی چین را صادر کرد.

هدف از راهپیمایی بزرگ استقرار قرارگاه جدیدی در شمال نزدیک مرز مغولستان بود تا به این ترتیب دسترسی سریع به اسلحه و تدارکات از طریق شوروی فراهم گردد. مائو در جریان این راهپیمایی چند هزار کیلومتری برخلاف گفته عده‌ای که قصد داشتند او را شخصیتی انسانی، بزرگ و مبارز جلوه دهد به جای راهپیمایی دشوار به فراز کوهستان‌ها بر دوش نیروهای خود نشسته بر جایگاه‌های سایه‌دار حمل می‌شد.

در سال ۱۹۳۷ ژاپن به چین حمله کرد در جریان این جنگ از آنجا که خطر نفوذ خارجی به شدت حس می‌شد حزب کمونیست با ناسیونالیستها در برابر ژاپن متحد شدند اما به نظر می‌رسد مائو از حمله ژاپن به چین حمایت می‌کرد، زیرا می‌دانست این جنگ موجب تضعیف ناسیونالیستها خواهد شد. در نتیجه هم همین‌طور شد و این جنگ باعث شد حزب کمونیست بر ناسیونالیستها به طور کامل غلبه کرده و در سال ۱۹۴۹ پس از پایان جنگ جهانی، جمهوری خلق چین را تاسیس کند.

از اوایل ۱۹۵۰ مائو رهبری اصلی حزب شد و کنترل کمیسیون نظامی حزب را به عهده گرفت. با استقرار کامل نظام کمونیستی در چین مائو توانست خود را به عنوان رهبری بلامنازع در سراسر چین معرفی کند (موسوی، ۱۳۸۷). مائو تسه‌دونگ از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶ وی که یکی از بنیانگذاران و رهبر حزب کمونیست چین بود. مائو در سال ۱۹۷۶ چشم از جهان فرو بست (Hall, 2007).

### اندیشه مائو و تلقی مائو از مارکسیسم

ویژگی بارز خلق ۶۰۰ میلیونی چین، صرف نظر از خصوصیات دیگر، فقر اقتصادی و عقب ماندگی فرهنگی است. این ممکن است بد به نظر برسد، ولی در واقع امر خوبی است. فقر و تنگدستی اراده را برای تغییر، برای اقدام به عمل و برای انقلاب کردن برمی‌انگیزد. بر روی یک ورق کاغذ سفید که عاری از هر گونه لکه‌ای است، تازه‌ترین و زیباترین هیروگلیفها را می‌توان نگاشت و تازه‌ترین و زیباترین پیکره‌ها را می‌توان نقش کرد (مائو، ۱۹۵۸).

بر خلاف گونه‌های قبلی مارکسیسم - لنینیسم که طبقه کارگر (پرولتاریا) شهری به عنوان اصلی‌ترین منبع انقلاب تلقی می‌کرد و روستاها نادیده گرفته می‌شدند، مائو، جامعه روستایی را به عنوان اصلی‌ترین نیروی انقلابی شناخت. جنگ مردم روستاییان پیرو مائو در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بود که نهایتاً حزب کمونیست چین را به قدرت رساند یک مدل موفق جنگ مداوم فرسایشی تلقی می‌شد. افزون بر این، بر خلاف دیگر گونه‌های مارکسیسم لنینیسم که رشد صنعتی در مقیاس بزرگ را، به عنوان یک نیروی مثبت انگاشته می‌شد، مائوئیسم



رشد و توسعه روستایی را به عنوان اولویت خود برگزید. مائو احساس می کرد این راهکار در جامعه ای که بیشتر مردمش روستایی هستند، حداقل در مراحل اولیه سوسیالیسم موفق خواهد بود.

«ما باید مطمئن باشیم که اولاً توده‌های وسیع دهقانان مایلند تحت رهبری حزب به تدریج در راه سوسیالیسم گام نهند؛ و ثانیاً حزب قادر است دهقانان را در این راه رهبری کند. این دو نکته تمام کنه مطلب بوده و جریان عمده را تشکیل می‌دهد» (مائو، ۱۹۵۵).

در تفکر مارکسیستی، ایدئولوژی سیاسی با استراتژی نظامی قرابت و پیوند تنگاتنگی دارد. مائو بر این باور بود که «قدرت از لوله اسلحه بیرون می‌آید»؛ افزون بر این تفکر بدور از واقعیات عینی را فقط راحت‌طلبی و افتادن در دامان متافیزیک می‌دانست. براساس تفکر و شیوه مائو، ساختار و وضعیت چین به گونه‌ای است که دهقانان قدرت اصلی را تشکیل می‌دهند و نیروی عظیم روستاییان می‌تواند سرچشمه و هسته همه تحولات در همه سطوح کشور چین اعم از روستایی و شهری باشد. نیروی روستاییان می‌تواند یک جنگ مردمی تمام عیار را علیه دشمنان خلق برپا و پشتیبانی کند که انتهای آن پیروزی است؛ وی قدرت روستاییان تکیه‌گاه اصلی می‌دانست. مائو در یکی از سخنرانی‌هایش به داستانی با این مضمون اشاره می‌کند: داستانی موسوم به «یوگون»، پیرمردی که کوه را از جا می‌کند» از چین باستان در دست است که می‌گوید: در روزگارهای پیشین، در شمال چین، پیرمردی معروف به «یوگون پیرمرد کوهستان شمال» میزیسته که دو کوه بلند به نام «تای خان» و «وان او» راه کلبه‌اش را به سمت جنوب مسدود کرده بودند. «یوگون» تصمیم گرفت به اتفاق پسرانش آن دو کوه را با کلنگ از جا بکند. پیرمرد دیگری به نام «چی سو» از دیدن آنان لب به تمسخر گشود و گفت: «زهی حماقت و نادانی! چطور شما چند نفر می‌توانید این دو کوه سر به آسمان کشیده را از جا بکنید!» «یوگون» در جواب گفت: «اگر من بمیرم، فرزندانم اینکار را ادامه خواهند داد و اگر فرزندانم بمیرند، نوه‌هایم خواهند بود و اینکار همین‌طور نسل اندر نسل دنبال خواهد شد. بله، درست است که این دو کوه بلندند، ولی هرگز از این بلندتر نخواهند شد، بلکه به عکس ما با هر قطعه که می‌کنیم، کوچکتر خواهند شد. چرا ما نباید قادر به کندن این دو کوه باشیم؟» «یوگون» پس از رد نظر نادرست «چی سو»، بدون کوچکترین تزلزلی هر روز همچنان به کوه کنی ادامه می‌داد تا اینکه سرانجام خداوند به سر رحم آمد و دو فرشته به زمین نازل کرد تا آن دو کوه را به دوش گرفته و به جای دیگر حمل کنند. در حال حاضر برگردده خلق چین نیز دو کوه عظیم سنگینی می‌کند که یکی امپریالیسم و دیگری فئودالیسم نام دارد. حزب کمونیست چین دیر باز است که مصمم به از جا کندن این دو کوه گردیده. ما باید در کار خود پیگیری و مداومت نشان دهیم؛ ما دل خدا را هم به دست خواهیم آورد، ولی این خدای ما هیچ کس دیگری به جز توده‌های وسیع مردم چین نیست. در صورتیکه آنها پا خیزند و به اتفاق ما به کوه کنی بپردازند، آیا باز هم قادر به کندن این دو کوه نخواهیم بود؟

آنگاه که مائو توانست نیروی عظیم روستایی چین را با خود همراه کند، با عزم و اعتماد به نفس بیشتری با مخالفین و دشمنان خود سخن می گوید، با اعتماد به پشتوانه مردمی، آنها را تهدید می کند و به گونه ای به آنها اولتیماتوم می دهد.

اعتلای کنونی جنبش دهقانی رویداد شگرفی است. در مدتی بسیار کوتاه صدها میلیون دهقان در استانهای مرکزی، جنوبی و شمالی چین چون طوفانی سهمگین، چون گردبادی تند، به نیرویی بس قدرتمند و تیز رو چنان بپا خواهند خاست که هیچ نیرویی را، هر قدر هم که عظیم باشد، یارای بازداشتن آن نخواهد بود. آنها تمام قید و بندهایی را که دست و پایشان را می بندد، می گسلند و در شاهراه آزادی به پیش می شتابند. آنها تمام امپریالیستها، دیکتاتورهای نظامی، مأمورین رشوه خوار دولت، مستبدین و متنفذین محلی را به گور خواهند سپرد. آنها تمام احزاب انقلابی، تمام رفقای انقلابی را در کوره عمل می آزمایند تا بتوانند آنها را یا به حریم خود راه دهند و یا آنکه از دامان خود طرد کنند. در اینجا سه حالت موجود است: یا باید در پیشاپیش توده ها حرکت کرد و آنان را رهبری نمود، یا اینکه در پس آنان دوید و با سرو دست انتقادشان کرد، و یا اینکه در سر راه آنان ایستاد و به مخالفت برخاست. هر فرد چینی در انتخاب یکی از این سه حالت آزاد است، ولی سیر رویدادها شما را وادار خواهد کرد تا هر چه زودتر انتخاب کنید (مائو، ۱۹۲۷).

مائو بر این باور بود که برای نفوذ در مردم روشنفکران را رها کنید و به سراغ توده های کمتر تحصیل کرده بروید. او معتقد بود که مسیر جامعه را توده ها بر می گیرند و نه روشنفکران. در حالی که روشنفکران زاده عصر روشنگری گمان می کردند که آگاه سازی مردم راه آینده را می سازد، کسانی مانند هیتلر روی نادانی مردم حساب می کردند و بازی را بردند (رمضان پور، ۱۳۸۷). مائو در اصرار بر محور قرار دادن حرکت توده وار را مسیر موفقیت می دانست معتقد بود « تا زمانیکه روشنفکران با دل و جان خود را بمیان مبارزه انقلابی توده ای نیافکنده اند یا تصمیم قطعی نگرفته اند که به منافع توده ها خدمت کنند و با آنها یکی شوند، اغلب بشیوه تفکر ذهنی و منش انفرادی گرایش دارند، افکار آنها غالباً عملی نیست و در فعالیت خود اغلب ناپایداری نشان می دهند. به این جهت با وجود اینکه توده روشنفکران انقلابی چین می تواند نقش پیشتاز و حلقه رابط با توده ها را بازی کند، همه آنها قادر نخواهند بود تا پایان انقلابی بمانند. بخشی از آنان در لحظات بحرانی صفوف انقلاب را ترک می کنند و دست از فعالیت بر می دارند و حتی ممکن است تعداد کمی از آنها به دشمنان انقلاب بدل شوند. روشنفکران تنها در جریان شرکت طولانی در مبارزه توده ای است که می توانند معایب خود را مرتفع سازند» (مائو، ۱۹۳۹).

## بخش چهارم

### پروپاگاندا در دوران مائو

رفتار ماشین پروپاگاندا مائو به عنوان رهبر جمهوری خلق چین و نظریه پرداز و متفکر اصلی حزب کمونیست را می توان در دو دوره نسبتاً متمایز مورد بررسی و تحلیل قرار داد؛ دو دوره ای که بطور رسمی توسط مورخین مائویست و نیز منتقدین مائو به صراحت از آنها نام برده شده است نخست، دوران «جهش بزرگ به پیش»، و دیگر دوران «انقلاب فرهنگی» تا سال ۱۹۷۶. شاید این تقطیع زمانی بیشتر برای تاریخ نگاری و نشان دادن سیر تحول اندیشه و اقدامهای مائو مفید باشد. محور فعالیت ماشین پروپاگاندا مائو در داخل چین، طی دوران اول، پیرامون کسب محبوبیت و نشان دادن وجه کاریزماتیک به رهبری حزب کمونیست خلق چین (مائو) بود و در دوران انقلاب فرهنگی توجه سیاستها و اقدامات تند و خشن مائو و حزب کمونیست خلق چین.

#### ۱. دوران جهش بزرگ به پیش

رژیم مائو در سال ۱۹۵۸ با هدف تغییر سریع اقتصاد و صنعتی کردن چین طرح «جهش بزرگ به پیش» را مطرح کرد. بر اساس این طرح کلیه زمین های کشاورزی چین مصادره و به ۲۶۰۰۰ واحد اشتراکی تقسیم شدند. در آن سالها که اروپای شرقی در اختیار کمونیستها بود مانو اکثر محصولات زراعی چین را در مقابل دریافت کمکهای نظامی و سیاسی به آنجا صادر کرد. او همچنین برای کسب وجه ضد استعماری مواد غذایی و پول به نهضت های کمونیستی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین فرستاد. در جریان اجرای این طرح که ۴ سال طول کشید حدود ۳۸ میلیون نفر در اثر قحطی و کمبود مواد غذایی جان خود را از دست دادند.

در این مدت غذای جایگزین محصولات زراعی، در بین جمعیت شهری چین ماده‌ای مشمژکننده دارای مقدار کمی پروتئین بود که از ادرار به دست می‌آمد. در نواحی روستایی نیز، خوراک زارعین گرسنه و قحطی‌زده تا به حد پوست درخت و کود گیاهی تقلیل یافت و بعضی از ایالت‌ها حتی کار به همجنس‌خواری هم رسید. این در حالی بود که چین در همان زمان بزرگترین اهداکننده کمک‌های بین‌المللی در جهان بود.

### روایت طرفداران مائو از دوران «جهش بزرگ به پیش»

جنبش «جهش بزرگ به پیش» در سال ۱۹۵۸-۱۹۵۹ در روستاهای چین براه افتاد. این اولین گام جسورانه مائو در متولد کردن یک راه رهائی بخش نوین در زمینه اقتصاد و توسعه سوسیالیستی بود. مسئله مرکزی «جهش بزرگ به پیش»، ایجاد کمون‌های روستائی بود. کمون‌ها فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، ملیشیا، و اداری را ترکیب کرده و تبدیل به واحدهای پایه‌ای قدرت پرولتری در روستاهای چین شدند. کمون‌های خلق محصول یک روند بسیار پیچیده و پویای مبارزه اجتماعی و اقتصادی؛ دگرگونی و خیزش توده‌ای و آزمون بود. در آغاز انقلاب، دهقانان با حمایت حزب، دست به تشکیل تیم‌های کمک متقابل زده بودند. اعضای تیم‌ها در زمینه کاشت و برداشت به یکدیگر کمک می‌کردند. چند سال پس از انقلاب آنان دست به ایجاد تعاونی زدند. در اواسط دهه ۱۹۵۰ دهقانان دست به ایجاد تعاونی‌های سطح بالا زدند. آنان اسناد مالکیت زمینهایشان را سوزاندند زیرا اکنون بطور جمعی از زمین، ابزار و حیوانات استفاده می‌کردند. برخی از مناطق زودتر و برخی دیرتر به این مرحله رسیدند. برخی دهقانان وارد تعاونی‌ها شده و بعد خارج می‌شدند. اما مرحله‌ای رسید که دهقانان برای پیوستن به تعاونی‌ها در لیست انتظار نام‌نویسی کرده و منتظر ورود به تعاونی‌ها می‌شدند. بسیاری از دهقانان دست از قطعه زمین‌های منفرد خود کشیده، زمین و کارشان را یک کاسه کردند تا چهره زمین را دگرگون کنند. این امر به دهقانان امکان داد که بتوانند از تراکتور و ماشین‌آلات دیگر استفاده کنند. این چارچوب وقوع «جهش بزرگ به پیش» بود.

تولد کمون‌های خلق، کمون‌ها بطور خودبخودی شروع شدند. در سال ۱۹۵۷ در استان هونان، تعاونی‌های دهقانی نیروهای خود را با تعاونی‌های همسایه یکی کرده و یک پروژه عظیم انتقال آب از این سوی کوهستان به آن سوی کوهستان جهت آبیاری دشت‌های خشک راه اندازی کردند. دهقانان، تعاونی‌های خود را ادغام کرده و شکل نوینی آفریدند: یک شکل اقتصادی و سیاسی نوین که از طریق آن ده‌ها هزارتن زندگی اجتماعی

مشترکی ایجاد می کردند. مائو به این مناطق سفر کرد و بعداً برای تشریح این تحولات از کلمه «کمون» استفاده کرد.

«جهش بزرگ به پیش»، زنان را از خانه‌ها بیرون کشید و آنان را وارد گرداب نبرد برای آفرینش جامعه نوین کرد. کمون‌ها برای تامین نیازهای اجتماعی راه حل‌های جمعی پیش گذاشتند. زنان در راه اندازی کارخانجات جدید و در پروژه‌های آبیاری مانند پروژه آبیاری مشهور به کانال پرچم سرخ، سهیم شدند. عادات و ارزشهای کهنه به چالش گرفته شدند. علیه خرافه، تعصب، اعتقاد به سرنوشت محتوم، و همچنین علیه سنن و آداب فئودالی که از گذشته بر جای مانده بود (مانند ازدواج قراردادی) مبارزه ایدئولوژیک برآه افتاد. کمون‌ها شبکه‌های مدارس ابتدائی و متوسطه و تسهیلات بهداشتی برآه انداختند.

«جهش بزرگ به پیش»، تأکید را بر مناطق روستائی گذاشت تا شکاف میان شهر و روستا؛ و کارگر و دهقان را بتدریج ببندد. صنایع کوچک در روستا ریشه دواندند؛ دهقانان در بکار بردن تکنولوژی مهارت یافتند؛ دانش علمی رواج یافت.

مائو برخی اشتباهات در زمینه سیاست‌های جهش بزرگ مرتکب شد. یکی از اشتباهات این بود که در بسیاری از مناطق روستائی زمان کار زیادی توسط دهقانان صرف پروژه‌های غیر کشاورزی شد. این ضربه‌ای به تولیدات مواد غذائی زد. تحت تأثیر هیجانات انقلابی دوران، اغلب مقامات محلی در باره سطح بازده و ظرفیتهای غلو می کردند. در نتیجه امکان محاسبه موجودی واقعی غلات و برنامه ریزی دقیق مشکل بود.

در سال ۱۹۷۰، چین برای اولین بار در تاریخ خود مشکل مواد غذائی را حل کرد. جامعه نوین توانست حداقل رژیم غذائی و امنیت غذائی را برای صد‌ها میلیون نفر از مردم این کشور تضمین کند. این دستاورد کاملاً مرتبط بود با جهش بزرگ به پیش و تشکیل کمون‌ها. مرتبط بود با بسیج جمعی مردم برای ساختن شبکه‌های آبیاری و سیل بندی، احیاء و بهبود خاک، مهارت یافتن در تکنیک‌های جدید کشاورزی، و ایجاد صنایع کوچک در روستا. (لوتا، ۲۰۰۶).

### روایتی متفاوت از «جهش بزرگ به پیش»

مائو در سال ۱۹۵۸ در دفاع از طرحش خطاب به کنگره حزب کمونیست چنین اظهار کرد: «شما نباید از مرگ انسان‌ها در نتیجه خط‌مشی حزبی بیمی به خود راه دهید بلکه باید به آن خوشامد بگویید.» او پیش از این هم در مسکو گفته بود ما خود را برای مرگ ۳۰۰ میلیون نفر آماده کرده‌ایم (موسوی، ۱۳۸۷).

در تابستان ۱۹۳۶، روزنامه‌نگار آمریکایی ادگار سنو پکن را به مقصد شمال شرقی چین ترک کرد تا از ناحیه جدیدی بازدید به عمل آورد که به تسخیر حزب کمونیست چین درآمده بود. وی در آنجا چندین مصاحبه طولانی با رهبر حزب، مائو تسه تونگ انجام داد. سنو مدتی بعد آن گزارش‌ها را تنظیم نموده و آنها را تحت نام «زندگی نامه خودنوشت مائو تسه تونگ» منتشر نمود، یعنی اولین و تنها روایت همه جانبه از زندگی مائو که وی ارائه نمود. سنو با سایر رهبران کمونیستی نیز مصاحبه‌هایی انجام داد و سپس تمامی آن مطالب و اطلاعات را در کتاب خودش «ستاره سرخ بر فراز چین» در ۳۸-۱۹۳۷ منتشر نمود.

سنو در آن زمان جوانی ۳۲ ساله بود. وی که متولد کانزاس سیتی بود، به زودی پس از فارغ‌التحصیلی‌اش از دانشگاه میسوری روانه چین شد. در آنجا وی گزارشگری نسبتاً موفق برای نیویورک هرالدری بیون، ساتردی اونینگ پست و سایر روزنامه‌ها گشت. کتاب او یک شبه وی را به نویسنده‌ای پرفروش و شخصیتی با شهرت بین‌المللی تبدیل کرد.

«ستاره سرخ بر فراز چین» روایتی است از جنگ داخلی چین میان کمونیست‌ها و ناسیونالیست‌های وابسته به چیانگ کایشک. این کتاب واکنش آنها را به تهاجم ژاپنی‌ها در ۱۹۳۱ و اشغال چین مورد بررسی قرار می‌دهد و داستان «پیاده روی طولانی مائو» و ارتش او را در ۳۵-۱۹۳۴ از قرارگاه آنها در جنوب به خانه جدیدی در شمال شرح می‌دهد. تا آن زمان بقیه جهان کمونیست‌های چینی را فقط از طریق نکوهش‌های دشمنان آنها می‌شناخت. اما گزارش‌های سنو وجهه آنها را تغییر داد.

او مائو و طرفدارانش را به عنوان قهرمان‌هایی ترسیم کرد که زندگی خود را وقف آزادی کشورشان هم از شر متجاوزین خارجی و هم ناسیونالیست‌هایی که به طرزی مایوس کننده فاسدند، کرده‌اند. سنو آنها را در درجه اول نه به عنوان انقلابی‌های سوسیالیست، بلکه بیشتر در تصویر مدافعان اصلاحات ارضی که برای در هم شکستن غل و زنجیرهای فئودالیسم و آزادی کشاورزان مصمم شده‌اند توصیف نمود. به نوشته او، کمونیست‌ها، وابسته به اتحاد شوروی نبوده و خواهان دوستی با ایالات متحده بودند. از ۸۰ هزار نفری که در ابتدا در آن پیاده روی بزرگ شرکت کردند، تنها ۲۶ هزار نفر جان سالم به در بردند. آنان کوچ ۱۲۰ هزار کیلومتری خود را که فراتر از توان هر انسان معمولی بود تاب آوردند و مائو دوشادوش سربازان ساده خود تقریباً تمامی مسیر را پیاده طی کرد.

کتاب سنو، نقش بسیار مهمی در تغییر افکار عمومی در آمریکا و اروپا به سوی دیدگاه مطلوب‌تری از مائو بازی کرد. هرچند که تاثیر اصلی این کتاب در خود چین بود، جایی که نفوذ عظیمی بر جوانان افراطی

داشت. « ستارهٔ سرخ بر فراز چین » و زندگی نامهٔ خودنوشت مائو بی‌درنگ به زبان چینی برگردانده شده و در محدودهٔ گسترده‌ای توزیع گشت. بسیاری از مردان و زنان جوان چینی که در شهرها زندگی می‌کردند و از طبقهٔ متوسط بودند و که کتاب سنو را خواندند مرام خود را تغییر دادند. آنها موهای خود را کوتاه کردند - که در آن زمان علامتی جسورانه بود - و به حزب کمونیست پیوستند (ویندشاتل، ۱۳۸۷).

اما، روایت یانگ چانگ و جان هالیدی<sup>۱</sup> در کتاب « مائو: داستانی ناشناخته<sup>۲</sup> » کاملاً متفاوت است. همانگونه که همانگونه که نوشته‌های سنو تحت تأثیر پروپاگاندا می‌باشد و روایتی واقعی را از زندگی و اقدامات مائو و همراهانش بازگو نمی‌کرد، به نظر می‌رسد قضاوت در بارهٔ مندرجات و مستندات کتاب « مائو: داستانی ناشناخته » نیز نیاز به بررسی عمیق و گذشت زمان دارد. مخالفان کتاب یانگ چانگ و جان هالیدی (مائو: داستانی ناشناخته) این اثر را نماد جدیت امپریالیسم برای شکست اسطورهٔ بزرگی چون مائو و خدشه‌دار کردن شخصیت کاریزماتیک او در آن مقطع از تاریخ چین می‌دانند. آنان اظهار می‌دارند که مندرجات کتاب سخیف، غیر مستند و تبلیغاتی است و ادعاهای نویسندگان را قاطعانه مدوش و غیرواقعی می‌دانند.

زندگی نامهٔ جدید « مائو: داستان ناشناخته » نوشتهٔ یانگ چانگ و جان هالیدی نشان می‌دهد که تمامی ادعاهای مهمی که سنو مطرح ساخته بود هیچکدامشان واقعیت نداشتند. مائو به جای آن که با تهاجم ژاپنی‌ها مقابله کند، ورود آنها را خوشامد گفت. او امیدوار بود که ژاپنی‌ها با رقیب او چیانگ چائشک درگیر شده و در نهایت او را از میان بردارند و باعث کشاندن نیروهای شوروی به داخل خاک چین گردند. مائو نه تنها از درگیری مسلحانه با ژاپنی‌ها که با ناسیونالیست‌ها نیز اجتناب می‌کرد. مائو به جای آن که قهرمان استقلال کشورش باشد.

بیشتر روایت سنو از « پیاده روی طولانی » نیز واقعیت نداشت. هدف از این پیاده روی استقرار قرارگاه جدیدی در شمال نزدیک مرز مغولستان بود تا به این ترتیب دسترسی سریع به اسلحه و تدارکات از طریق

<sup>۱</sup> Jung Chang and Jon Halliday

<sup>۲</sup> این کتاب در ایران، توسط بیژن اشتری ترجمه و نشر ثالث آنرا در ۱۳۸۷ در ۹۹۶ صفحه منتشر کرده است. روایت چانگ و هالیدی نیز به جای خود، حاوی تبلیغات سیاسی است و کتاب عاری از صدور احکام تاریخی و نتیجه‌گیریهای سطحی نیست. چنانکه یک منتقد می‌گوید: « مائو: حکایت ناشناخته، ترور شخصیت می‌کند، لیست طولیلی از احکام اخلاقی ارتجاعی می‌دهد، و فریاد می‌زند که رویای تغییر بنیادین و انقلابی جهان درهم شکسته شده است، زنده باد وضع موجود! » (لوتا، ۱۳۸۲)

شوروی فراهم گردد. به ادعای چانگ و هالیدی، بسیاری از افسانه‌های سنو در باره تعداد کمتر نیروهای کمونیستی که صفوف ناسیونالیست‌ها را در هم شکسته بودند تخیل محض بود.

برخی از مشهورترین نبردها در راه پیمایی بزرگ، هرگز به وقوع نپیوسته است؛ برای مثال عبور بلندآوازه از پل معلق بر رودخانه دادو<sup>۱</sup> در لودینگ<sup>۲</sup> اصولاً در برابر آتش مسلسل‌های ناسیونالیست‌ها نبوده و هیچ کمونیستی در آن جا کشته نشده و مائو نیز فقط در بعضی از محرومیت‌های نیروهایش سهیم بوده است. به جای راه پیمایی دشوار بر فراز کوهستان‌ها و از میان باتلاق‌ها، مائو و سایر رهبران در بیشتر آن مسیر طولانی بر دوش نیروهای خود و نشسته بر جایگاه‌های سایه‌دار بر ساقه‌های بلند خیزران حمل می‌شدند. در واقع مائو در پایان مسافرتش به شمال استان شانکسی با تنها ۴ هزار نفر از ۸۰ هزار نیروی دست نخورده‌اش وارد شد.

سنو کتاب خود را به عنوان تلاش گزارشگری بی‌باک که سفری پرمخاطره را تقبل کرده تا گزارشی مطابق با واقع بنویسد عرضه می‌کند. او در چاپ اول کتابش نوشت که در تهیه آن گزارش‌ها برای کتابش هیچ سانسوری بر کار او اعمال نشده است. هرچند که واقعیت این بود که نوشتن آن کتاب ابتکار خود مائو بود که در ۱۹۳۶ به این نتیجه رسید که او نیازمند خیرنگاری خارجی و دوست است تا از او تصویری دلپذیرتر و مثبت‌تر ارائه دهد. حزب که به طور مخفی در شانگهای فعالیت می‌کرد پس از بررسی سابقه سنو با کار او موافقت کرده و ترتیب سفر او را توسط یک عامل مخفی از کمینترن داد. سنو می‌بایست که از پیش پرسش‌های مصاحبه‌ها را برای موافقت مسئولین تحویل آنها دهد. مائو هر آنچه را که سنو می‌نوشت کنترل می‌کرد و بعضی از بخش‌های آن را تغییر داده و شخصاً بازنویسی می‌کرد. پس از آن که سنو برای ترتیب دادن انتشار کتابش آنجا را ترک کرد، همسرش هلن در ینان باقی ماند و برای او تصحیح‌های دیگری بر دست‌نوشته‌ای که رهبری حزب آن را نگاشته بود ارسال می‌کرد.

این کتاب کاملاً آشکار می‌سازد که چگونه تعداد اندکی از نویسندگان غربی که به رژیم در دهه ۱۹۳۰ دسترسی داشتند - به ویژه سنو و فمینیست افراطی آگنس سمدلی<sup>۳</sup> با طیب خاطر فریب آنها را خوردند. این نویسندگان نه فقط مرتکب دستکاری و قلب واقعیت به شکلی مضحک شدند که در مفهومی بسیار واقعی در پیشرفت موفقیت آمیز مردی که باید در مقام بزرگترین هیولای تاریخ بشر قرار گیرد همکاری کردند.

<sup>۱</sup> Dadu River

<sup>۲</sup> Luding

<sup>۳</sup> Agnes Smedly



چانگک و هالیدی محاسبه کرده‌اند که مائو در مسیر موفقیت سیاسی خود از ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۶ مسئول مرگ ۷۰ میلیون چینی است. این تعداد بیشتر است از مجموع قتل‌هایی که توسط هیتلر و استالین باهم انجام شده است. بالاترین تعداد منفرد تلفات انسانی ۳۸ میلیون بود که در قحطی چهار ساله ۱۹۵۸ الی ۱۹۶۱ به وقوع پیوست، آنهم طی به اصطلاح « جهش بزرگ به پیش».

رژیم مائو در آن سال‌ها محصولات زراعی کشور را مصادره کرده و آنها را به اروپای شرقی که زیر کنترل کمونیست‌ها بود در برابر دریافت جنگ افزار و حمایت سیاسی صادر می‌کرد. مواد غذایی و پول همچنین برای حمایت از نهضت‌های ضد استعماری و کمونیستی به آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ارسال می‌شد. در سال اول قحطی، یعنی در ۱۹۵۹-۱۹۵۸ چین ۷ میلیون تن غلات که برای تغذیه ۳۸ میلیون انسان کافی بود به خارج صادر کرد. در ۱۹۶۰، سالی که در آن ۲۲ میلیون چینی در اثر گرسنگی جان خود را از دست دادند، چین بزرگترین اهدا کننده کمک بین‌المللی بر مبنای نسبت تولید ناخالص ملی در جهان بود. به یمن صادرات محصولات کشاورزی چین، آلمان شرقی موفق شد که سهمیه بندی مواد غذایی را در ۱۹۵۸ و آلبانی در ۱۹۶۱ حذف کند.

قتل عام توده‌وار در مقیاس « جهش بزرگ به جلو » چیزی بود که مائو خود را برای آن آماده کرده بود. او در ۱۹۵۸ در کنگره حزب چنین اظهار نظر کرد که آنها نباید از مرگ انسان‌ها در نتیجه خط و مشی‌های حزبی بیمی به خود راه دهند بلکه باید آن را خوشامد گویند. در آن زمان این موضوعی عادی در سخنان او بود. وی در ۱۹۵۷ در مسکو گفت: « ما خود را برای قربانی کردن ۳۰۰ میلیون چینی در انقلاب جهانی آماده کرده‌ایم». وی در امیدواری برای یک جنگ جهانی دیگر در ۱۹۵۸ به حزب گفت: « چه اشکالی دارد اگر نیمی از جمعیت نیست و نابود شوند - چیزی که خیلی به ندرت در تاریخ چین پیش آمده - اما نیم دیگر یا حتی شاید یک سوم جمعیت باقی بمانند». بنابراین ۷۰ میلیون انسانی که احتمالاً قربانی موفقیت‌های سیاسی مائو شدند در واقع هنوز هم بسیار کمتر از پیش‌بینی‌های خود او بود.

چانگک و هالیدی آشکار می‌سازند که مائو قدرت سیاسی خود را بر استراتژی مادام‌العمری بنا نمود که بی‌تردید گوی سبقت را در اقدام به قتل و ترور رفقای کمونیستی از استالین هم می‌بوده است. مردها به خدمت نظامی فراخوانده می‌شدند و به عنوان هشدار به کسانی که تن به این کار نمی‌دادند سربازهای فراری به صورت علنی محاکمه و اعدام می‌شدند. ماموران سربازگیری که در فراهم کردن تعداد کافی سرباز ناکام می‌ماندند، در گردهمایی‌های عمومی مورد انتقاد قرار گرفته و در جا اعدام می‌شدند. هر مرآوده و معاشرت اجتماعی و

مهمانوازی می‌توانست به قیمت مرگ انسان‌ها تمام شود. سربازان قدیمی به خاطر می‌آورند که: به هیچ خانواده‌ای اجازه داده نمی‌شد که میهمان داشته باشند یا شب کسی نزد آنها اقامت کند. هر خانواده‌ای که چنین می‌کرد به همراه میهمانش کشته می‌شد. هنگامی که مائو و چوئن لای خود را برای پیاده روی بزرگ آماده می‌کردند فهرستی از نام افسرانی که به نظر آنها غیر قابل اطمینان بودند تهیه کردند. چشم روشنی حزب برای آن منطقه اعدام هزاران نفر از این اعضا همراه با اکثریت آموزگاران کلاس‌های حزبی بود. چانگ و هالیدی محاسبه کرده‌اند که میان ۱۹۳۱ و ۱۹۳۴ نزدیک به ۷۰۰ هزار انسان در قرارگاه سرخ در رویجین به قتل رسیدند که نیمی از آنها به عنوان « دشمنان طبقاتی » جان خود را از دست دادند و بقیه تا سر حد مرگ به کار واداشته شده یا به علت‌های دیگر در رابطه با حزب تلف شدند. گورهای دسته جمعی و دهکده‌های متروکه منظره آن ناحیه را به هم ریخته کرده است. در چهار سالی که مائو در آنجا بود جمعیت آن منطقه که زمانی غنی‌ترین و پررونق‌ترین بود به ۲۰ درصد نزول کرد، یعنی بزرگترین کاهش در تمامی چین.

در ۱۹۴۲ مائو تمامی داوطلبینی را که از نواحی تحت کنترل ناسیونالیست‌ها آمده بودند به عنوان جاسوس مورد اتهام قرار داد. او دستور توقیف و شکنجه آنها را برای اعتراف به گناهان خود صادر کرد. اعدام، چه واقعی و چه نمایشی جزو برنامه‌های هر روزه بود. زندگی در ینان بر گردهمایی‌های وحشتناک و بازجویی از افراد متمرکز شد که در آنها داوطلبان در برابر دیگر حضار به جاسوس بودن خود اعتراف می‌کردند.

بر خلاف هیتلر و استالین که از پلیس مخفی برای توقیف و بازجویی قربانی‌ها استفاده می‌کردند، مائو تمام کسانی را که هنوز مورد اتهام واقع نشده بودند برای حراست، بازجویی و مجازات متهمین مورد استفاده قرار می‌داد. منطقه مسکونی ینان به یک حکومت مستبد خودمحمور تبدیل شده بود. استفاده از مطبوعات و رادیوهای خارج ممنوع بود و ارسال و دریافت نامه مقدور نبود: در واقع نامه‌ها به عنوان شواهدی بر جاسوسی تعبیر می‌شدند. شوخ طبعی، گوشه و کنایه زدن و طنز به کل ممنوع بود. رژیم جرم جدید کلی و مبهمی اختراع کرد: « به زبان آوردن سخنان عوضی » که منظور از آن هر نظری بود که می‌توانست به عنوان شکایت تفسیر شود یا نیش و کنایه و متلکی که می‌توانست گوینده‌اش را به عنوان یک جاسوس یا خائن مورد اتهام قرار دهد. کسی که زمانی جوان و داوطلب پرشوری بود با دو سال فعالیت در این رژیم به آدمی کوکی تبدیل می‌شد که قادر به زبان آوردن هیچ چیزی مگر بازتاب بی‌روح خط حزبی نبود (ویندشاتل، ۱۳۸۷).

از سال ۱۹۵۶، حزب کمونیست چین به دلیل فقدان تجربه کافی در جریان رهبری اقتصادی و نوسازی چین اشتباهاتی مرتکب شد. در قحطی چهار ساله ۱۹۵۸ الی ۱۹۶۱ طی به اصطلاح جهش بزرگ به پیش ۳۸ میلیون انسان تلف شدند. رژیم مائو در آن سال‌ها محصولات زراعی کشور را مصادره کرده و آنها را به اروپای شرقی که زیر کنترل کمونیست‌ها بود در برابر دریافت جنگ افزار و حمایت سیاسی صادر می‌کرد. مواد غذایی و پول همچنین برای حمایت از نهضت‌های ضد استعماری و کمونیستی به آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ارسال می‌شد. قتل عام توده‌وار در مقیاس «جهش بزرگ به جلو» چیزی بود که مائو خود را برای آن آماده کرده بود (دانشنامه ویکی‌پدیا).

### پیاده‌روی طولانی و حقیقت

سان شویون<sup>۱</sup> روایتی اینچنین از پیاده‌روی افسانه‌ای مائو و همراهانش دارد: هر کشوری اسطوره بنیان‌گذاری خودش را دارد. برای چین کمونیست این اسطوره همان ماجرای پیاده روی طولانی است. خلاصه آن به این شکل است که حزب تازه تاسیس شده کمونیست همراه با سه ارتش سرخی که ایجاد کرده بود در اوایل دهه ۱۹۳۰ از پایگاه‌های خود در جنوب توسط دولت ناسیونالیست چیانگ کایچک بیرون رانده شدند. آنها در حالی که توسط دشمنان خود تعقیب و مورد تاخت و تاز قرار می‌گرفتند از کوه‌های سر به فلک کشیده، رودخانه‌های خروشان و چمنزارهای غیرقابل عبور با هدایت مائو و از یک پیروزی به پیروزی دیگر، عبور کردند. پس از گذشت دو سال و طی مسافت ده هزار مایل ارتش سرخ با استقامت، شجاعت و امید و علی‌رغم تمامی مشکلات، به شمال چین رسید. از ۲۰۰ هزار نفر سرباز ارتش سرخ فقط یک پنجم باقی ماند، همگی شدیداً از پا افتاده و فرسوده، اما با این حال همچنان سرکش و جسور. یک دهه بعد، آنها دوباره بازگشتند و چیانگ کایچک را شکست داده و چین نوی مائو را بنیان گذاردند.

اما اسطوره بنیان‌گذاری چین مائو تا چه حد در برابر رویدادهای واقعی تاب می‌آورد؟ در ۲۰۰۴ و هفتاد سال پس از آن رویداد من درصدد برآمدم که پیاده روی طولانی را ردیابی کنم. هنوز هم مانند گذشته این سفری است بسیار دلهره آور از میان نواحی که تا به امروز تغییر چندانی نکرده‌اند، مناطقی دور از دسترس و به شدت فقیر. از میان ۴۰ هزار نفر باقی مانده از آن پیاده روی شاید هنوز هم ۵۰۰ نفر در قید حیات باشند. من آنها را پیدا

<sup>1</sup> Sun Shuyun

نموده و با ۴۰ نفر از آنها مصاحبه کردم - انسان‌های کاملاً معمولی که یا از آن پیاده روی طولانی جامانده، و یا دیگر توان ادامه راه را نداشتند، اما در هر حال با خاطراتی بسیار عبرت آموز.

هوانگ زیچی هنگامی که به ارتش سرخ پیوست یک پسر بچه بیشتر نبود که قدش حتی از تفنگی که به او داده بودند کوتاه‌تر بود. او البته انتخاب دیگری هم نداشت زیرا آنها پدر او را توقیف نموده بودند و اگر هوانگ با پیوستن به ارتش سرخ موافقت نمی‌کرد پدرش را رها نمی‌ساختند. او در فکر فرار بود اما از بیم دستگیری و اعدام باقی ماند، هرچند بسیاری دیگر دست به فرار زدند. شش هفته پس از آغاز پیاده روی اولین ارتش مائو از یک نیروی ۸۶ هزار نفری به ۳۰ هزار نفر کاهش یافت. البته تا به امروز این ضایعه به حساب نبرد رودخانه جیانگ گذاشته می‌شود، یعنی اولین درگیری بزرگ ارتش پس از شروع پیاده روی. لیکن در آن نبرد ۱۵ هزار نفر کشته و بقیه ناپدید شدند.

یک نبرد دیگر بر روی رودخانه دادو به مهمترین رویداد آن پیاده روی طولانی تبدیل شده است: ۲۲ مرد شجاع از قرار معلوم یک هنگ از نیروهای ناسیونالیست را که با مسلسل‌هایشان از پل لودیگ محافظت می‌کردند شکست دادند و سپس راه را برای نیروهای مائو باز نمودند. مائو به ادگار سنو نویسنده کتاب «ستاره سرخ بر فراز چین» تعریف نمود که عبور از رودخانه دادو تنها رویداد بسیار مهم طی پیاده روی طولانی بود و امروز این رویداد به معنای واقعی کلمه مورد ستایش قرار می‌گیرد.

اما اسنادی که من مشاهده کردم حکایت از آن داشتند که ژنرالی که آن هنگ را فرماندهی می‌کرد و زودتر از بقیه از آن رودخانه عبور نمود به تاریخ نویس حزبی داستان کاملاً متفاوتی را تعریف کرده بود: «این قضیه به آن دشواری که بعدها مردم می‌گفتند هم نبود. وقتی شما واقعیت‌های تاریخی را مورد بررسی قرار می‌دهید باید فقط حقایق را مورد توجه قرار دهید. این که بعداً آن را چگونه وانمود کنید موضوع دیگری است.»

به این ترتیب آن افسانه همچنان پابرجا ماند. اما واقعیت این بود که بر روی رودخانه دادو فقط یک زدوخورده معمولی روی داده بود. فرمانده جنگجویان محلی که از چانگ کایچک متنفر بود به مائو اجازه عبور داده بود. او بعداً به عنوان پاداش در دولت کمونیستی به مقام وزارت رسید.

کسانی که در آن راه پیمایی شرکت کرده بودند در واقع نمی‌دانستند که پایان سفر آنها به کجا ختم خواهد شد اما در این باره پیوسته بحث‌هایی در جریان بود. هنگامی که بالاخره دوشاخه از ارتش سرخ در اکتبر ۱۹۳۶ در شمال چین به هم رسیدند این رویداد با هلله و شادی به عنوان پایان آن راه پیمایی عنوان گردید. لیکن «سرزمین

موعود « با آنچه وعده داده شده بود بسیار متفاوت بود و به زحمت می‌توانست حتی غذای جمعیت بومی خود را تامین کند تا چه رسد به خوراک ارتش سرخ.

سربازان لباس‌های مناسبی برای محافظت از سرمای منجمد کننده در اختیار نداشتند. به زنان دستور داده شد که به خانه‌هایشان بازگردند زیرا غذای کافی موجود نبود. تقریباً یک ماه پس از اتحاد سه ارتش سرخ حزب تصمیم گرفت که به پیاده روی طولانی ادامه دهد. اما ربودن چیانگ چایچک توسط ژنرالی که خودش او را برای نابود کردن کمونیست‌ها منصوب کرده بود آنها را نجات داد. چیانگ به عنوان بخشی از هزینه آزادیش حزب کمونیست را به عنوان حزبی مشروع به رسمیت پذیرفت. به این ترتیب ادامه پیاده روی طولانی دیگر متفی شد و به پایان رسید.

هرچند نه برای ۲۱ هزار زن و مردی که در لشکر غرب فعالیت می‌کردند. آنها به ارتش چهارم متعلق بودند که جانگ گوتائو یا مهمترین رقیب مائو در راس آن بود. ماموریت آنها کمک گرفتن از روسیه در خط مرزی غرب چین بود اما مائو با ارسال دستورهای متناقض برای او وضعیتی را ایجاد کرد که آنها نه می‌توانستند بجنگند و نه عقب بنشینند.

برای آنها که به این ترتیب در سرزمینی خشک و بایر گیرافتاده بودند جان به در بردن بسیار دشوار بود. نیروهای برتر جنگجویان مسلمان محلی آنها را تار و مار کردند. از میان آنها فقط ۴۰۰ نفر موفق شدند تا خود را به مرز برسانند و بقیه یا به قتل رسیدند و یا اسیر شدند.

این بزرگترین شکست ارتش سرخ بود. با این حال در تاریخ رسمی هیچ اشاره‌ای به آن رویداد وجود ندارد. وانگ کوان یان زنی که افسر ارشد در آن گروه بود بعداً معشوقه یکی از فرماندهان مسلمان شد و همین کافی بود که او را در نظر حزب به یک خائن تبدیل کند و تمامی سال‌هایی که او خود را وقف حزب و ارتش کرده بود مورد انکار قرار گیرد. او و بقیه باقی مانده‌های ارتش چهارم می‌بایست که نیم قرن تمام مبارزه کنند تا در نهایت به عنوان کسانی که در پیاده روی طولانی شرکت کرده بودند مورد شناسایی قرار گیرند.

شرکت کنندگان در پیاده روی طولانی ایستادگی کردند، جنگیدند، تا حد مرگ گرسنگی کشیدند، دچار یاس و نومیدی گشتند و تاب آوردند. گرسنگی بعضی از سربازان را وادار می‌کرد که با گرفتن گروگان دست به باج‌گیری برنند. تصفیه‌ها نیز همچنان ادامه یافتند تا آن که عملاً دیگر هیچ فرماندهی برای جنگیدن باقی نمانده بود. هرگاه که شرکت کنندگان در پیاده روی طولانی دچار یاس و تردید می‌شدند تبلیغات کمونیستی برای خنثی

کردن آنها به کمک می‌شتافت. آنها با شجاعت و از خودگذشتگی بی نظیری تجربه‌های بسیار دشوار را از سرگذراندند که مشابه آنها در چین و جای دیگر هرگز مشاهده نشده است.

اما انگیزه واقعی آنها از تمامی چنین تلاش‌هایی چه بود؟ من از یکی از فرماندهان بسیار مهم قدیمی پرسیدم که در آن زمان از کمونیسم چه می‌دانست. او پاسخ داد که «من هیچ تصویری از آن نداشتم و البته اکنون هم ندارم و تردیدی هم ندارم که حتی خود مائو نیز چیزی از آن نمی‌دانست». برای او که باقی مانده‌ای از فقر و سرکوب بسیار شدید آن دوران بود کمونیسم رویایی زیبا و نیروبخش بود، امید به یک جامعه عادلانه و مرفه.

شاید هیچ کس در آن زمان نمی‌دانست یا نمی‌توانست بداند که هنوز چه مقدار رنج و مصیبت‌های بیشتری که در راه بودند می‌بایست تحمل شوند، چه اندازه قربانی‌هایی که می‌بایست داده شوند عظیم بودند و این که تفاوت میان رویا و واقعیت تا چه اندازه متفاوت بود (شویون، ۱۳۸۵).

مائو و یارانش برای دستیابی به آرمانهایشان نوعی مطلق‌گرایی بی‌حد را در بین مردم و با توجه به مخاطبان خود رواج می‌دادند. اگرچه مائو، بعدها، به نوعی این مطلق‌گرایی را کمرنگ‌تر کرد، اما مثال فعالیت‌های پروپاگاندا مائو، مثال «یا سیاهی کامل یا سپیدی کامل» بود حد وسطی وجود نداشت. دشمن مائو، ذاتاً شیرین، بدخواه خلق، ستمگر، نوکر امپریالیسم جهانی، مزدور، خونخوار و... بود. در سوی دیگر ماجرا، «مائوی رئوف و نجات‌بخش و ارتش آزادیبخش» او بودند. داستان «مرغ سفید کوچولو»، نمونه ساده‌ای از تولیدات ماشین پروپاگاندا مائو است که مأمور است همگان را با مائو همراه، بلکه شیفته او و افکارش کند.

داستان مصور «مرغ سفید کوچولو»<sup>۱</sup>، ماجرای دختر کوچولویی است در طی دوران جنگ داخلی (پیش از ۱۹۴۹) بین حزب کمونیست و کمینگ‌تاون... این داستان مدرک جالب توجهی از پروپاگاندا مائو سیاسی هدایت شده در داخل و خارج از چین است.<sup>۲</sup>

### داستان «مرغ سفید کوچولو»

خلاصه داستان «مرغ سفید کوچولو» که با توجه به «قاعده مخاطب قرار دادن کودکان و نوجوانان» طراحی و بیان شده و لحنی حماسی دارد این است:

<sup>۱</sup> "The little white hen"

<sup>۲</sup> متن انگلیسی و تصاویر اصلی این داستان در دیسک شماره ۱ پیوست این گزارش.

دختر کوچولویی بود که پدرش در سال ۱۹۴۷ برای جنگ با کومینگ‌تاونها به ارتش پیوسته بود؛ این دختر پس از فراغت از کارهای مدرسه، در خانه به مادرش کمک می‌کرد. روزی صبح، وقتی مادرش کیف و لوح دخترش را برای او آورد تا به مدرسه برود، دخترش را غمگین و ناراحت یافت. علت ناراحتی دختر کوچولو این بود که مرغ سفید کوچولوش را از دست داده بود؛ آری! او متوجه شد که سربازان کومینگ‌تاون به روستای آنها هجوم آورده و مرغ سفید کوچولوش را دزدیده و خورده‌اند. برای همین، دختر کوچولو از سربازان کومینگ‌تاون متنفر بود. دختر کوچولو وقتی به لانه به هم ریخته مرغش نگاه کرد بیشتر ناراحت شد و گریه سرداد. وقتی مادرش قول داد یک مرغ دیگر، مثل مرغ سفید کوچولو برای او بخرد، کمی آرام شد. او به مدرسه رفت و مادرش هم سبد خرید را برداشت و روانه بازار شد. در بازگشت، یک مرغ سفید برفی، یک جوجه خروس قرمز و خوک سیاه کوچولویی در سبد مادرش بود. دختر کوچولو شادمان بود و به میهمانان جدیدش یعنی مرغ سفید برفی، جوجه خروس قرمز و خوک سیاه قول داد که نگذارد سربازان کومینگ‌تاون دوباره به خانه آنها شبیخون بزنند. دختر با این حیوانات سرخوش بود. مرغ برایش تخم می‌گذاشت و با فروش تخم مرغها، قلم و دفتر و خوراکیهای خوشمزه می‌خرید. روزی دختر کوچولو با دوستانش توله بازی می‌کرد که دید سربازان ارتش آزادیبخش در حال عبور از کنار روستا هستند؛ وقتی به خانه آمد مادرش را دید که یک نظامی به او کمک می‌کند تا وسایل منزل را جمع‌آوری کند؛ آری! آنها باید روستا را ترک می‌کردند. دختر کوچولو، به یاد مرغ سفید برفی‌اش افتاد، وقتی به سراغ آنها رفت هر سه فرار کردند و در نی‌زارهای اطراف روستا ناپدید شدند. دختر کوچولو خیلی گریه کرد و مجبور شد بدون آنها، دهکده را ترک کند.

وقتی دهکده از ساکنین خالی شد، گروهانی از ارتش آزادیبخش وارد دهکده شد. گروهی از آنان در خانه دختر کوچولو مستقر شدند. شب که شد مرغ سفید برفی، جوجه خروس قرمز و خوک سیاه به لانه‌هایشان بازگشتند. نظامیان ارتش آزادیبخش متوجه شدند که اینها متعلق به مردم دهکده بوده که جا گذاشته‌اند، از این رو باید از آنها کاملاً مراقبت کنند. یکی از سربازان مأمور مراقبت از این حیوانات بود. او تخم مرغها را از لانه بر می‌داشت و در سبدی مخصوص نگهداری می‌کرد.

نبرد سختی در گرفت، کومینگ‌تاونها به محاصره در آمدند و گروهی نیز به اسارت در آمدند که به پشت جبهه منتقل شدند. با پیروزی ارتش آزادیبخش در این نبرد، مردم دهکده، از جمله دختر کوچولو و مادرش، به خانه‌هایشان بازگشتند. در سر راه چشم دختر کوچولو به اسیران کومینگ‌تاون افتاد؛ به مادرش گفت: «من مطمئن هستم که این آدمهای بد مرغ سفید کوچولوی من را خورده‌اند»؛ سنگی برداشت و به طرف یکی از آنها پرتاب کرد، سربازی نزد او آمد و گفت: تو نباید چنین می‌کردی، آنها در اسارت ما هستند.

هرکسی به خانه‌اش وارد می‌شد، همه چیز را سرجایش می‌یافت. همه چیز مرتب و تمیز. خانه دختر کوچولو و لانه حیواناتش هم تمیز و مرتب بود. حتی تخم مرغهای تازه هم، دست نخورده، در سبد چیده شده بود. روی سبد تخم‌مرغها نامه‌ای خطاب به صاحب‌خانه نوشته شده بود. دختر کوچولو نمی‌توانست نامه را بخواند؛ مادرش آنرا به عمو «چاو» همسایه داد تا برایشان بخواند. در نامه از آنها تشکر کرده بودند. دختر کوچولو می‌خواست تعدادی از تخم‌مرغهایش را به آنها بدهد، اما آنها رفته بودند! چه باید می‌کرد؟ در این حال، عمو «چاو» گفت: «من می‌گویم که چه باید بکنی! تو باید در درسهایت بیشتر تلاش کنی و دختر خوبی باشی» (پایان).

حریم دختر کوچولو به عنوان سمبل لطافت و مظلومیت در این قصه، مورد تعرضی خشن (کشتن و خوردن مرغ سفید) قرار می‌گیرد. کینه‌ورزی نسبت به دشمنی که حریم خانه‌ها را محترم نمی‌شمرد به عنوان یک اصل در این قصه بارها مورد اشاره قرار می‌گیرد؛ در مقابل، ارتش آزادیبخش مائو، مظهر مهرورزی، دوستی، مدافع حقوق خلق و امانتداری قلمداد می‌شود. این قصه، با توجه به سطح‌بندی مخاطبین پروپاگاندا، برای کودکان روایت شده است.

#### یک خدمتگزار واقعی در ماشین پروپاگانداى مائو

مطالعه ماشین پروپاگانداى مائو، بدون اشاره به نام «دنگ‌تو»<sup>۱</sup> به عنوان کسی که به عنوان یک روزنامه‌نگار و پروپاگانداست به جمهوری خلق چین خدمت کرد، مطالعه کاملی نیست. سال ۱۹۵۰، آغاز زمان پرداخت هزینه‌های درگیرهای سیاسی وی بود. «دنگ‌تو» نخستین مجموعه منتخب کارهای مائو را در سال ۱۹۴۴ ویراستاری و منتشر کرد. در سال ۱۹۵۷ وی دچار مشکلات جدی شد. کشمکشهای نهفته بین وی و جمهوری خلق چین و انقلاب سوسیالیستی سر بر آورد. شیوه‌های اقتدارگرایانه و کاریزماتیک در حزب کمونیست موجب شکاف شد و «دنگ‌تو» پی برد که ایجاد تعادل بین خدمات و مسئولیتهای فرهنگی‌اش بگونه‌ای روزافزون مشکلتر می‌شود؛ تلاشهای وی و همکارانش برای رفع این کشمکشها بی‌فایده بود (Cheek, p. 167).

نقش «دنگ‌تو» را نمی‌توان در عرصه روشنفکری چین و تصمیمهای حزبی و رهبری حزب نادیده گرفت. زندگی وی پنجره‌ای به حیات حزب از آغاز تا دهه ۱۹۶۰ است. در زمانی که «دنگ‌تو» در رأس پروپاگانداى حزب کمونیست چین بود، وی یک تئوریسین مارکسیست لنینیست و کاملاً معتقد به ماتریالیسم تاریخی بود. وی آثار خطاطی را برای ابراز ارادت خود به مائو برجای گذارد. ژورنالیسم مورد نظر وی با استفاده از روش «از توده

<sup>1</sup> Deng Tuo



به توده» با روی آوردن به ایجاد ارتباط مؤثر با توده مردم و شناخت جنبه‌های گوناگون زندگی آنها، از اطلاعات و یافته‌های خود برای بازبینی آموزشها و پروپاگاندا‌ی حزبی استفاده می‌کرد (Cheek, p. 14). «دنگ‌تو» پروپاگاندا را کاری شرافتمندانه می‌دانست که به اهداف حزبی و کادرها حیات می‌بخشید. پروپاگاندا نهادی در قلب حزب کمونیست چین بود. پروپاگاندا، هنر، دانشگاهها، نویسندگان، اساتید، پژوهشگران، و نیز روزنامه‌نگاران را در بر می‌گرفت و این بطور کامل در شبکه‌ای که تحت کنترل بخش پروپاگاندا‌ی حزب کمونیست چین بود، فعال بود (Cheek, p. 16).

اصلی‌ترین شکل پروپاگاندا برای حزب کمونیست چین، ژورنالیسم بوده است. ژورنالیسم «دنگ‌تو» زیرمجموعه‌ای از کارهای پروپاگاندا بود. پروپاگاندا و مطبوعات کارکردهای وسیعی در عرصه فعالیت‌های حزبی داشت. شبکه روزنامه‌ها مانند دستگاه گردش خون عمل می‌کردند: انتقال سریع اطلاعات پیامهای جدید به بدنه جامعه و پالایش ذهنیتهای گذشته. پروپاگاندا، پروژه‌ای بود که با تکیه بر تجارب حزبی و استفاده از تجربه روشها و سیستم رسانه‌ای شوروی در طول سالهای جنگ، به خوبی شکل گرفته بود. زدر این پروسه، پروپاگاندا وسیله‌ای برای نخبه‌پروری و اصلاح کادرهای حزبی بود. پروپاگاندا نه تنها یک سیستم رسانه‌ای جامع بود، بلکه یک پروژه نیز بود. کار پروپاگاندا‌ی «دنگ‌تو» استفاده قاطع از روشهای رهبری مائویستی بود (Cheek, p. 15&17).

هنجارهای اصلاحی مورد نظر «دنگ‌تو» در تناقض با رهبری کاریزماتیک مائو بود و همین تناقض اوضاع سیاسی پروپاگاندا‌ی «دنگ‌تو» را تشریح می‌کند. جدایی بین «دنگ‌تو» و همکارانش با مائویستهای افراطی در تلقی آنها از ایدئولوژی بود. «دنگ‌تو» نگاهی واقع‌بینانه به ایدئولوژی داشت (Cheek, p. 19). «دنگ‌تو» با سیستم حزبی رشد یافت و دوران زندگی وی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی کمک شایانی به شناخت پروپاگاندا‌ی مائویسم می‌کند. در پایان «دنگ‌تو» برای مائو یک مزاحم بود.



«دنگ تو» (نفر دوم سمت چپ) در دوران تحصیلی متوسطه در بین همکلاسی‌هایش در سال ۱۹۲۸ (Cheek, p. 25).

وی در مسیر انتقال باورهای حزبی و نیل به اهداف، قائل به آموزش و تربیت مردم از راه انتقال مناسب پیامها بود و نگاهی حاکی از تحقیر و بی‌ارزش شمردن مردم در فرایند انتقال نداشت (Cheek, p. 15). «دنگ تو» در پروپاگاندا روزنامه‌ها همیشه مراقب نظم لنینستی کار پروپاگاندا بود (Cheek, p. 103). مائوئیسم در دهه ۱۹۵۰ با نخستین بحران روبرو شد و «دنگ تو» از گردونه جریانات حذف شده بود. زندگی و مرگ «دنگ تو» با گذشته و اکنون چین پیوند خورده است (Cheek, p. 167).

### نقش ماشین پروپاگاندا در دوران «جهش بزرگ به پیش»

در طی دوران «جهش بزرگ به پیش» فجایع و مصایب بسیاری روی داد که بسیاری از آنها ناشی از نگرش و شیوه کار مائو بود. قحطی و گرسنگی، جنگ، سرکوب و خشونت، تحمل مشقات طاقت فرسای راهپیمایی بزرگ از پدیده‌های عادی این دران بود؛ اما ماشین پروپاگاندا مائو با ایجاد تصویری کاریزماتیک از مائو در ذهن مردم و نجات‌بخش توصیف کردن حرکت او و طرفدارانش، رنجهای مردم را در مقابل آن انقلاب (فرضی بزرگ) کوچک می‌شمردند. هنگامی که روستایی تحقیر و استعمار شده، قدرتمند و منشأ تحول، حتی در جامعه شهری، شمرده می‌شد، و هنگامی که طبقات اجتماعی در سیل توده‌وار روستاییان کم‌رنگ و نابود می‌شد، مائو با استفاده از ویژگیها و موج عظیم چنین مردمی، آرمانهای خود را غیرقابل دسترسی نمی‌یافت.

ارباب نیروی مخالف، جلب عواطف مردم، استفاده از هیجان تجمع‌های پرشور روستاییان، از شگردهای مهم مائو در این دوران بود. «در مدتی بسیار کوتاه صدها میلیون دهقان در استانهای مرکزی، جنوبی و شمالی چین چون طوفانی سهمگین، چون گردبادی تند، به نیرویی بس قدرتمند و تیز رو چنان بپا خواهند خاست که هیچ نیرویی را، هر قدر هم که عظیم باشد، یارای بازداشتن آن نخواهد بود. آنها تمام قید و بندهایی را که دست و پایشان را می‌بندد، می‌گسلند و در شاهراه آزادی به پیش می‌شتابند...» (مائو، ۱۹۲۷). آنگاه با تکیه بر این نیروی پرشور و شعله‌ورتر کردن آتش هیجان آنها، قدرت خود را به رخ مخالفان می‌کشاند و برای آنها خط و نشان می‌کشد:

«در اینجا سه حالت موجود است: یا باید در پیشاپیش توده‌ها حرکت کرد و آنان را رهبری نمود، یا اینکه در پس آنان دوید و با سرود دست انتقادشان کرد، و یا اینکه در سر راه آنان ایستاد و به مخالفت برخاست. هر فرد چینی در انتخاب یکی از این سه حالت آزاد است، ولی سیر رویدادها شما را وادار خواهد کرد تا هر چه زودتر انتخاب کنید» (مائو، ۱۹۲۷).

ماشین پروپاگانداي مائو، که سوار بر امواج قدرت توده‌های روستایی و وعده‌رهایی و عدالت به آنها، به پیش می‌تاخت و توانست حاکمیت حزب کمونیست را بر سراسر چین بگستراند، در بخش پروپاگانداي حزب کمونیست، تغذیه فکری همه مخاطبان را مورد توجه داشت.

## ۲. دوران انقلاب فرهنگی

دولت ما یک دولت دیکتاتوری دموکراتیک خلق است که از طرف طبقه کارگر رهبری می‌شود و بر پایه اتحاد کارگران و دهقانان استوار است. وظایف این دیکتاتوری چیست؟ نخستین وظیفه این دیکتاتوری عبارت است:

از سرکوب طبقات و عناصر مرتجع و آن استعمارگران داخلی که در مقابل انقلاب سوسیالیستی از خود مقاومت نشان می‌دهند، و سرکوب تمام کسانی که در کار ساختمان سوسیالیستی تخریب می‌کنند، یا به سخن دیگر نخستین وظیفه این دیکتاتوری حل تضادهای بین ما و دشمن در درون کشور است. فی‌المثل بازداشت و محکوم ساختن بعضی از عناصر ضد انقلابی، محروم کردن ملاکین و سرمایه‌داران بوروکراتیک از حقوق انتخاباتی و سلب آزادی بیان از آنها برای یک دوران معین - همه اینها جزو وظایف این دیکتاتوری است. علاوه بر این به خاطر تأمین نظم اجتماعی و حفظ منافع توده‌های وسیع مردم نیز باید نسبت به دزدان، کلاهبرداران، جانیان، اوباشان و سایر عناصر مضر که نظم اجتماعی را به طور جدی به هم می‌زنند، دیکتاتوری اعمال شود. وظیفه دوم این دیکتاتوری عبارت است از حفاظت کشور در مقابل فعالیتهای واژگون سازنده و تجاوزات احتمالی دشمنان خارجی. در چنین وضعی دیکتاتوری وظیفه دارد که تضادهای بین ما و دشمنان خارجی را نیز حل کند. هدف این دیکتاتوری حفاظت تمام مردم کشور ماست تا آنکه آنها بتوانند در صلح و صفا کار کنند و چین را به یک کشور سوسیالیستی با صنایع مدرن، کشاورزی مدرن و علم و فرهنگ مدرن تبدیل نمایند. (مائوتسه‌دونگ، ۱۹۴۹).

هرجا توتالیتریسم به قدرت رسید، نهادهای سیاسی کاملاً تازه‌ای را پروراند و همه سنتهای اجتماعی، حقوقی و سیاسی کشور را نابود ساخت. حکومت توتالیتتر، بدون توجه به سنت ملی ویژه، یا سرچشمه معنوی ایدئولوژی‌اش، همیشه طبقات را به توده‌ها تبدیل می‌کند (آرنت، ۱۳۶۶، ص. ۳۰۸). پروژه‌ای که بنام «انقلاب فرهنگی» در چین طراحی و اجرا شد، ادامه حرکت مائو برای ظاهر شدن در قالب یک اسطوره بی‌رقیب و شکست‌ناپذیر کردن قدرتی بود که سالها برای کسب آن تلاش کرده بود. انقلاب فرهنگی، یک جنبشی علیه همه سنن و آداب چینی بود که به شکلی ممکن بود بتواند مانع شعارهای مطلق‌گرایانه مائو شود. اگرچه مائو اندیشه‌های خود را در قامت حزب عرضه کرد و برای دیکتاتوری پرولتاریا، تمهیدات مکرراتیک تدارک دید تا جمعیت عظیم چین، خود را مغبون نیابد. اما همین اندیشه‌هایی که هیچ مخالفتی را بر نمی‌تابید، با شعار انقلاب فرهنگی، چین را

به سمتی کشاند که بیشتر به یک پاکسازی خونین و قهرآمیز شبیه بود تا انقلاب فرهنگی. مائو خود تأکید کرده بود که «انقلاب مجلس مهمانی نیست مقاله نویسی نیست نقاشی یا گلدوزی نیست انقلاب نمی‌تواند آنقدر ظریف و آرام، آنقدر نجیب و معتدل، آنقدر مهربان و مؤدب، آنقدر خوددار و با شفقت باشد. انقلاب شورش و طغیان است، انقلاب عملی است قهرآمیز که بدان وسیله یک طبقه، طبقه دیگر را واژگون می‌سازد». هزینه این واژگونی که یک دهه بطول انجامید، بسیار زیاد بود.

مائو قبلاً برای حرکت قهرآمیز انقلاب فرهنگی زمینه‌سازی کرده بود؛ چرا که «امپریالیستها و مرتجعین داخلی به هیچ وجه به شکست خود تن در نخواهند داد و تا وا پسین دم به دست و پا زدن‌های مذبحخانه ادامه خواهند داد. آنها حتی پس از برقراری نظم و آرامش در کشور نیز به اشکال گوناگون دست به عملیات تخریبی و آشوب‌گرانه خواهند زد و هر روز و هر دقیقه تلاش خواهند کرد تا بار دیگر در چین به صحنه باز گردند. این امری ناگزیر و حتمی است، ما تحت هیچ شرایطی نباید هوشیاری خود را از دست دهیم» (مائو تسه دونگ، ۱۹۴۹). انقلاب فرهنگی، نوعی پیشدستی در برابر «تلاشهای دشمن» بود و استفاده از قاعده «قرار دادن هدف در پس زمینه» در پروپاگاندا.

شاید رهنمودهای مائو در زمینه «پیانوزدن» یکی از مناسب‌ترین بیانات وی در توجیه ضرورت انقلاب فرهنگی است؛ اگرچه این سخنان به سالها قبل از چنین رخدادی باز می‌گردد.

«پیانو زدن» را باید یاد بگیرید. در نواختن پیانو تمام ده انگشت در حرکت است، و نمی‌شود بعضی انگشتها را حرکت داد و بعضی‌ها را حرکت نداد. اما هرگاه تمام ده انگشت با هم یکباره روی پرده پیانو فشار بیاورند، نغمه‌ای بلند نخواهد شد. برای آفرینش یک آهنگ خوش، ده انگشت را باید به طور موزون و هماهنگ حرکت داد. یک کمیته حزبی باید به طور پیگیر در پی اجرای وظیفه مرکزی خود باشد و در عین حال نیز باید در پیرامون این وظیفه مرکزی به اجرای امور دیگر در زمینه‌های مختلف بپردازد. در حال حاضر ما باید در زمینه‌های بسیاری کار کنیم، ما باید به امور مناطق، واحدهای مسلح و قسمت‌های مختلف توجه کنیم. ما نباید توجه خود را فقط بر روی چند مسئله متمرکز سازیم و مسائل دیگر را کنار بگذاریم. هر جا که مسئله‌ای یافت می‌شود، باید روی آن انگشت بگذاریم، و این شیوه‌ای است که باید به خوبی یاد گرفت. بعضی‌ها خوب پیانو می‌زنند و برخی بد، و از اینرو اختلاف زیادی میان آهنگ‌هایی که می‌سازند، دیده می‌شود. اعضای کمیته حزبی باید "پیانو زدن" را خوب یاد بگیرند (مائو تسه دونگ، ۱۹۴۹).

انقلاب فرهنگی، حرکتی بود برای پیانو زدن موزون و هماهنگ تا در نتیجه این هماهنگی فقط یک نغمه شنیده شود و آن نغمه خوش «همه با من» بود.

### انقلاب فرهنگی: روایتی متأثر از پروپاگاندا (مائو) (روی دیگر سکه)

مائو و سایر انقلابیون چین با مطالعه تجربه اتحاد شوروی و کشور خود به این درک رسیدند که سوسیالیسم، به مبارزه میان طبقات متخاصم پایان نمی دهد. برعکس، زمانیکه طبقات حاکمه کهن نابود شدند، نبرد به درون خود حزب کمونیست منتقل می شود. درگیری بر سر سیاستها و استراتژیهای متضاد، بر سر راههای مختلف، بیانگر مبارزه میان طبقات متضاد است. کارگران و دهقانان و رهبران حزبی آنها در پی تداوم راه سوسیالیستی هستند. این به معنای نابود کردن شکافها و نابرابریهای اجتماعی بازمانده از جامعه کهن به صورت گام به گام است. این بمعنای نابود کردن کلیه ایده های کهن است که دوشادوش این مناسبات ادامه حیات می دهد. این بمعنای حمایت از انقلابات در سراسر جهان و تبدیل کشور به یک منطقه پایگاهی برای پیشرفت بسوی کمونیسم جهانی است. انقلابیون کمونیست، خود را درگیر نبرد مرگ و زندگی علیه آن دسته از رهبران عالی رتبه حزب می یابند که نماینده یک طبقه استثمارگر نوظهورند و سرسختانه در پی حفاظت از کلیه مناسبات کهن و گسترش آنها، و همراه شدن با نظم جهانی امپریالیستی هستند. این رویزونیستها وزنه سنگین سنت را همراه با موضع مسلط امپریالیسم بر جهان، پشتوانه خود دارند.

این مبارزه در انقلاب فرهنگی به اوج خود رسید. مائو و انقلابیون درون حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۶ اعضای حزب و توده ها را به «مباران مقرهای فرماندهی» فرا خواندند: به انتقاد از این سیاستهای سرمایه دارانه و سرنگونی کسانی که می کوشند چنین سیاستهایی راتحمیل کنند. به مطالعه و بکار بستن مارکسیسم و به ابتکار عمل در خلق پدیده های نوین سوسیالیستی که بتواند جامعه را هرچه بیشتر دگرگون کند.

هدف فوری انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، سرنگونی آن رهبران حزبی بود که می کوشیدند چین را به جاده سرمایه داری بکشانند. همانطور که مائو مسئله را تشریح کرد، انقلاب فرهنگی یک هدف عمیقتر هم داشت: تغییر جهان بینی مردم بنحوی که آنها بتوانند بهتر تفاوت بین مارکسیسم و رویزونیسم را بفهمند. این بمعنای ضرورت دگرگونی تفکر مردم، بموازات دگرگونی مناسبات اقتصادی و اجتماعی بین مردم بود که این ایده ها معرف آن مناسبات بودند.

نبردهای آغازین انقلاب فرهنگی توسط گاردهای سرخ به پیش رفت. آنها دانشجویان و جوانان شجاعی بودند که به فراخوان مائو برای مخالفت با مشت‌های صاحبان قدرت در چین پاسخ گفتند. اما مائو علاوه بر آنها، طبقه کارگر را برای رهبری همه امور به میدان فرا خواند. او برای تقویت توان حزب در امر رهبری این مبارزه نبرد کرد. حزب باید بمثابه نماینده منافع درازمدت کارگران برای تغییر این جامعه و جهان وارونه به ایفای نقش رهبری می پرداخت.

در ژانویه ۱۹۶۷ بعد از چند ماه بحث شدید و برگزاری جلسات برای روشن کردن موضوعات، شورشگرانی که از کارخانه‌ها و محلات و مدارس شانگهای برخاسته بودند و توسط اعضای انقلابی حزب رهبری می شدند، قدرت را از دست دستگاه دولتی قدیمی شهر که به سنگر رهروان سرمایه داری تبدیل شده بود، درآوردند. آنها یک دستگاه دولتی نوین را که ترکیبی از نمایندگان تشکلات شورشی، رهبری انقلابی حزب، و نمایندگان ارتش سرخ بود، جایگزین ساختند. این نوع ترکیبها اصطلاحاً سه در یک نامگذاری شد. توده‌ها قدرت را بطور همه جانبه و از پایین به کف آوردند. از اواخر ۱۹۶۸ این نوع کمیته‌های انقلابی در همه مناطق چین شکل گرفت.

میلیونها جوان تحصیل کرده برای انجام انقلاب فرهنگی عازم روستاها شدند. بسیاری بطور دائم در روستاها ماندند. افراد شهر نشین که معمولاً به کار یدی نمی پرداختند دوره‌هایی را به کار در مزرعه گذراندند تا دهقانان و نیازهایشان را بهتر بشناسند و به تغییر جهان بینی خویش کمک کنند.

کارخانه‌ها توسط کمیته‌های سه در یک متشکل از کارگران و تکنیسینها و مدیران اداره می شدند و بیمارستانها توسط کمیته‌هایی متشکل از پزشکان، کارگران و نمایندگان بیماران و غیره. همانطور که مائو پیش بینی کرده بود، زمانی که نقش کارگران در تولید دگرگون شد و آنها نه صرفاً بمثابه دو دست کارکن بلکه بعنوان متفکر و اداره کننده به ایفای نقش پرداختند، تولید نیز از بند رها شد. در یک پالایشگاه نفت شانگهای که گازها هوا را آلوده می کرد، کارگران به دقت به بررسی این مسئله پرداخته و حتی جزئی ترین مسائل فنی را در نظر گرفتند و توانستند راه بهینه سازی این گازها برای استفاده از آنها در تولید نخهای پلاستیکی که در تهیه لباس، وسایل پزشکی و مصنوعات دیگر به کار می رود را بیابند. به نظر ارزانتر می آمد که مجتمعهای صنعتی، سموم خود را آزادانه در فضای اطراف پراکنده سازند. این کار یک مجتمع را ظاهراً سودآورتر می کرد و تلاش کمتری را از جانب کارگزارانش الزام آور می ساخت. و حتی ممکن بود منابع مالی اضافه‌ای را در دسترس آنان قرار دهد. اما کارگران ثابت کردند که چنین روشی به نفع جامعه یا حتی اقتصاد بطور کلی نیست.

فعالیت‌های فرهنگی چین نظیر فیلم و تئاتر و اپرا و انتشار کتاب و غیره یکی دیگر از سنگرهای رهروان سرمایه داری و میراثی از جامعه کهن بود. مائو گفت که نام وزارت فرهنگ را باید تغییر داد و به آن نام وزارت امپراطورها، امیران و ژنرالها و هیولاهای، نخبگان و مومیائی‌ها، نخبگان و زیارویانی داد که از تغییر و دگرگونی گریزانند. سلطه ایده‌ها و نگرش طبقات استثمارگر بر عرصه فرهنگ، یکی از موانع بزرگ موجود در راه دگرگون کردن بیشتر جامعه بود.

چیانگ چینگ بواسطه توانائی‌ها و کیفیات خویش در صف اول این مبارزه قرار گرفت. او نقش مهمی در رهبری خیزش توده‌ای برای سرنگون کردن رهروان سرمایه داری در هر آنجا که قدرت داشتند، بازی کرد. بعلاوه او مشخصاً به انقلاب در عرصه فرهنگ خدمت نمود. یک نمونه این امر اپرا بود که ابزار ارتباطی فوق العاده محبوبی در چین به حساب می‌آمد و کماکان نیاز به تغییر و تحول داشت. چیان چین در جلسه با ۵ هزار نماینده گروه‌های اپرایی سراسر کشور بطرز تحریک آمیزی این سؤال را پیش کشید که آیا می‌خواهید به منافع مردم عادی خدمت کنید یا به منافع مشتی رهرو سرمایه داری که نماینده ادامه حیات نیروهای شیطانی جامعه کهن هستند؟ او چنین گفت: «گندمی که می‌خوریم را دهقانان بار می‌آورند. لباسی که می‌پوشیم و خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم را تماماً کارگران ساخته‌اند. ارتش آزادی بخش خلق است که در جبهه‌های دفاع ملی به خاطر ما پاسداری می‌دهد. پس چرا ما چهره اینان را بر صحنه نمایشات تصویر نمی‌کنیم. اجازه هست از شما پرسیم که کدام طبقه را نمایندگی می‌کنید؟» چیانگ چینگ گفت که مهمترین وظیفه در اپرا، آفرینش قهرمانان انقلابی و بویژه خلق برخی اپراهای پیشرو است که بمثابه الگو در ساختن اپرا و تولیدات فرهنگی بطور عام مورد استفاده قرار گیرند.

با انقلاب فرهنگی، تدریس زیر و رو شد. دانشگاهها در مناطق روستایی برپا شدند. بدین ترتیب استادان و شاگردان می‌توانستند از یکدیگر بیاموزند و فارغ التحصیلانی بوجود آیند که هم از نزدیک با توده‌ها ارتباط داشته و هم بلحاظ علمی پرورش یافته باشند. بعبارت دیگر هم سرخ باشند و هم متخصص (گرامی باد پنجاهمین سالگرد انقلاب چین).

### به دنبال تصویر واقعی از انقلاب فرهنگی چین

مائو در سال ۱۹۶۶ انقلاب فرهنگی چین را که بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین کشمکش قدرت در حزب کمونیست چین بود به رهبری همسرش جیانگ چین برپا کرد و ارتشی به نام گاردهای سرخ را برای حمایت از



مائو از دانشجویان و دانش آموزان بر پا کرد. چهره‌های میانه رو حزب اخراج شدند. در سال ۱۹۶۸ مائو عنوان نام مرد برتر چین را از آن خود کرد. گاردهای سرخ در سال ۱۹۶۹ توسط ارتش چین سرکوب شد. به تبع آن مبارزه قدرت (انقلاب فرهنگی چین) در سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ در حزب کمونیست چین شروع شد. از روز ۱۹۶۶، ۱۶،۵ چهره‌های میانه رو حزب اخراج شدند.

انقلاب فرهنگی در واقع برای تصفیه دیگر مسئولین حزب کمونیست طراحی شده بود تا حزب مرعوب شده و رهبری مائو تضمین شود. در واقع مائو آن رویداد را به عنوان یک «تصفیه بزرگ» به شمار آورد. اهداف اصلی او آن رهبران حزبی بودند که فکر می‌کردند تلاش‌های مائو در اشتراکی کردن و صنعتی کردن در جهش بزرگ به جلو یک فاجعه بوده است. مهم‌تر از همه در میان آنها لیو شائوچی بود که مدت‌ها چه در حزب و چه در ارتش جانشین فرمانده بود. اما وی دچار چندین اشتباه بزرگ شد، از جمله اعتراف به سیاستمداران شوروی در این باره که ۳۰ میلیون چینی طی ۱۹۵۸ - ۱۹۶۱ در اثر کمبود مواد غذایی مرده‌اند. لیو همچنین به طور علنی از قربانیان قحطی عذر خواهی نموده و با موفقیت بر کاهش مصادره محصولات زراعی و سایر مواد غذایی پافشاری کرد. لیو شائوچی در حزب کمونیست محبوبیت داشت اما او مانند مائو تسه تونگ یک نظریه پرداز نبود و حریفش را دستکم گرفته بود. مائو اندک اندک زمینه را برای حذف رقبا آماده می‌کرد. او ماه‌ها به تبلیغات «ضد تجدیدنظر طلبی» دامن زد. لیو شائوچی دستگیر شده و به اتهام اینکه ایدئولوژی را فدای رونق اقتصادی کرده به زندان افتاده و در شرایط مشکوکی در زندان می‌میرد

مائو و همسرش، حزب کمونیست چین را از وجود هزاران تن از مقامات این حزب از جمله لیو شائوچی را در نشست کمیته مرکزی در آگوست همان سال عزل نمود. انقلاب فرهنگی توسط محفلی مرکزی متشکل از پنج مرد و یک زن (همسر مائو) سازماندهی شد که خود مائو نیز در راس آن بود و طی آن مائو به یک کیش ملی تبدیل گردید.

گاردهای سرخ نیروهای بسیج شبه نظامی بودند متشکل از دانش آموزان و دانشجویان تندرو که در سال ۱۹۶۶، ۱۸،۸ با حمایت مائو رسمیت یافتند. جیانگ چین همسر مائو و رهبر باندهای چهار نفره از این نیروها بهره برد و دستور داد در صورت لزوم، آنها جایگزین ارتش شوند.

تصویر صورت مائو بر هر مقاله‌ای در روزنامه People's Daily نقش بست و نیم‌رخ از سر او آرمی را زینت داد که همه باید آن را به لباس خود می‌داشتند. از «آثار منتخب» مائو و چهره‌پردازی معروف او تعدادی به چاپ رسید که از جمعیت کشور چین هم بسیار بیشتر بود (۲/۱ میلیارد). نزدیک به ۸/۴ میلیارد آرم از سر مائو ساخته

شد، یعنی به ازاء هر چینی شش عدد. هر چینی نسخه‌ای از «کتاب سرخ کوچک» که نقل قول‌هایی از مائو بود را در یافت کرد و آن کتاب می‌بایست در تمامی مراسم عمومی همراه آنها باشد و در دستان دراز شده آنها به سوی آسمان تاب بخورد: در اینجا دیگر به واقع مائوئیسم به دین اجباری حکومت تبدیل شده بود.

تعرض گاردهای سرخ تا اواسط سال ۱۹۶۸ ادامه داشت. درگیری داخلی گاردهای سرخ از یکسو و بیم کودتای ارتشی از سوی دیگر سبب شد تا مائو بعد از این که فرمانده ارتش لین بیائو متهم به کودتا و کشته شد پایان انقلاب فرهنگی را اعلام کند. در آوریل ۱۹۷۳ تنگ شیائوپنگ، از قربانیان انقلاب فرهنگی، با موافقت چوئن لای به معاونت نخست وزیری انتخاب شد. باند چهار نفره به رهبری چیانگ چینگ همسر مائو از این تحولات راضی نبود، آنها رقیب اصلی خود را چوئن لای، نخست وزیر چین می‌دانستند.

### شور ویرانگر

ظرف چند روز صدها هزار نفر در سراسر کشور در حمایت از انقلاب فرهنگی دست به تظاهرات زدند. گاردهای سرخ نیز با بیرحمی شروع به پاکسازی دگراندیشان و نمادهای به اصطلاح ضد انقلاب کردند. گفته می‌شود هزاران بنای تاریخی با خاک یکسان و اقلیتهای قومی و مذهبی از جمله مسلمانان سرکوب شدند. آیا این جنایات با نظر مساعد مائو صورت می‌گرفت؟ برخی می‌گویند مائو حتی به پلیس دستور داده بود مانع اقدامات گاردهای سرخ نشود. اما بعضی دیگر از کارشناسان می‌گویند بروز تندروری و هرج و مرج در هر انقلابی اجتناب ناپذیر است، بخصوص در جامعه دهقانی و روستایی آن روز چین.

اما چرا رهبر انقلاب ترمز تندرورها را نمی‌کشید؟

حقیقت این است که مائو تاب و توان نداشت و حزب کمونیست برای فرونشاندن تبلیغات مخالفان، این خبر را در بوق و کرنا کرد که رهبر سالخورده چین رکورد شنای جهان را شکسته‌است. مهدی خانبا تهران‌ی بعد از انتشار این خبر در سال ۱۹۶۶ مائو را از نزدیک دید. وی می‌گوید که به نظر می‌آمد مائو چندین سکنه را پشت سر گذاشته و دختران پرستار زیر بازوی او را گرفته بودند.

مائو در این دوران عقیده داشت که عمل‌گرایی و شور انقلابی و ملی باید همگام باشد و جناحها همزیستی داشته باشند، مخصوصاً بعد از این که معاون جاه طلبش، لین بیائو متهم به کودتا شد. در آوریل ۱۹۷۳ دنگ شیائوپنگ، از قربانیان انقلاب فرهنگی، با موافقت مائو به معاونت نخست وزیری انتخاب شد.

باند چهار نفره به رهبری همسر مائو از این تحولات راضی نبود، ولی نفوذش به شانگهای و مناطقی از شمال شرقی چین محدود بود. آنها رقیب اصلی خود را چوان لای، نخست وزیر چین می دانستند و به وی تهمت ضد انقلاب بودن می زدند.

در سال ۱۹۷۶ چوئن لای که برنامه نوسازی اقتصاد را ارایه کرده بود، درگذشت، ولی باند چهار نفره به دنگ شیائوپنگ اجازه نداد به این سمت ارتقا یابد و او را از کلیه سمتهایش عزل کرد. بسیاری می گویند این فرمان مورد تایید مائو بود، اما او عضوی از این باند را به نخست وزیری منصوب نکرد و این سمت نصیب «هوا کوفنگ» شد.

با مرگ مائو در ماه سپتامبر ۱۹۷۶ باند چهار نفره تضعیف شد. آنها در ماه اکتبر ۱۹۷۶ دستگیر شدند و بدین ترتیب انقلاب فرهنگی خاتمه یافت. ثمره انقلاب فرهنگی، خشونت و کشتار و تخریب اقتصادی چین بود. حزب کمونیست در سال ۱۹۸۱ رسماً از انقلاب فرهنگی تبری جست و به اشتباهات مائو اذعان کرد (پیلتن، ۲۰۰۶ و دانشنامه ویکی‌پدیا).

این گمانه‌زنی که مائو قدرت نداشت تا مردم را از تعرض گاردهای سرخ در امان نگهدارد، ترفندی است که برای تبرئه اسطوره مائو بکار گرفته شده است و با وجود چنین توجیهی، تصفیه درون حزبی و سایر اهداف انقلاب فرهنگی کاری عبث به نظر می‌رسد. تعرض گاردهای سرخ یک شبه آغاز نشد بلکه در طول ۱۱ سال دوران انقلاب فرهنگی، اقدامهای برنامه‌ریزی شده ادامه یافت. از این رو ناتوانی مائو را باید فرضی ساده‌لوحانه دانست، یا آنرا پرورده پروپاگانداي چین برای تنزیه اسطوره‌ای که همچنان او را گرامی می‌دارد.

### فاجعه‌ای که انقلاب فرهنگی نمایانده شد

قربانیان، دانشجویان و دانش آموزان ابزارهای اعمال آنچه انقلاب فرهنگی در محیطهای آموزش خوانده می‌شد، بودند. تا معلمان و استادان خویش را به جرم آموزش اندیشه‌های مسموم بورژوازی محکوم کنند. در انقلاب فرهنگی فرهنگ زدایی و تحقیر محکوم کردن وادین توسط فرزندان به دلیل کهنه اندیشی و... همه چیز را برای ریشه کن کردن فرهنگ گذشته و پاشیدن بذر فرهنگ مائویستی مهیا کرد. حتی با روسا نیز چنین کردند. دامنه تصفیه در انقلاب فرهنگی تا مرز تصفیه وسیع درون حزبی هم پیش رفت و بسیاری از اعضای برجسته حزبی پاکسازی شدند.

ریشه های تاریخی انقلاب فرهنگی ۱۹۶۶ را باید در یک دهه پیشتر جست. مائو در دوم ماه مه سال ۱۹۵۶ در نطقی موسوم به «بگذار صد گل بشکفد» روشنفکران و فرهنگیان را به انتقاد از حزب کمونیست ترغیب کرد. اما انتشار آثاری انتقادآمیز نظیر نمایشنامه «های روی عزل می شود» و رمان «ده سه فامیل» کاسه صبر مائو و همسر چهارم جیانگ چنگ را لبریز کرد. از سوی دیگر، از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ در نتیجه سیاستهای نادرست کارزار جهش بزرگ مائو و نیز قحطی، بیش از ۳۰ میلیون نفر جان باختند.

مائو دقیقاً همین الگو را در انقلاب فرهنگی ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۸ به کار گرفت. تاریخ‌نگاران حزبی و دانشگاهی‌های سمپات غربی گاهی این رویداد را به عنوان تلاش مائو برای احیاء روح انقلابی و جلوگیری از گرایش‌های سرمایه‌داری و ضد سوسیالیستی معقول و موجه جلوه می‌دهند. اما چانگ و هالیدی نشان می‌دهند که انقلاب فرهنگی در واقع برای تصفیۀ دیگر مسئولین حزب کمونیست طراحی شده بود تا حزب مرعوب شده و رهبری مائو تضمین شود. در واقع مائو آن رویداد را به عنوان یک «تصفیۀ بزرگ» به شمار آورد. اهداف اصلی او آن رهبران حزبی بودند که فکر می‌کردند تلاش‌های مائو در اشتراکی کردن و صنعتی کردن در «جهش بزرگ به جلو» یک فاجعه بوده است. مهمتر از همه در میان آنها لیوشائوچی بود که مدت‌ها چه در حزب و چه در ارتش جانشین فرمانده بود. اما وی دچار چندین اشتباه بزرگ شد، از جمله اعتراف به سیاستمداران شوروی در این باره که ۳۰ میلیون چینی طی ۱۹۶۱ - ۱۹۵۸ در اثر کمبود مواد غذایی مرده‌اند. لیو همچنین به طور علنی از قربانیان قحطی عذر خواهی نموده و با موفقیت بر کاهش مصادره محصولات زراعی و سایر مواد غذایی پافشاری کرد. مائو در می ۱۹۶۶ انقلاب فرهنگی را به راه انداخت و لئو را در نشست کمیته مرکزی در آگوست همان سال عزل نمود. انقلاب فرهنگی توسط محفلی مرکزی متشکل از پنج مرد و یک زن (همسر مائو) سازماندهی شد که خود مائو نیز در راس آن بود و طی آن مائو به یک کیش ملی تبدیل گردید. تصویر صورت مائو بر هر مقاله‌ای در روزنامه مردم<sup>۱</sup> نقش بست و نیم‌رخ از سر او آرمی را زینت داد که همه باید آن را به لباس خود می‌داشتند. از «آثار منتخب» مائو و چهره‌پردازی معروف او تعدادی به چاپ رسید که از جمعیت کشور چین هم بسیار بیشتر بود (۱/۲ میلیارد). نزدیک به ۴/۸ میلیارد آرم از سر مائو ساخته شد، یعنی به ازاء هر چینی شش عدد. هر چینی نسخه‌ای از «کتاب سرخ کوچک» که نقل قول‌هایی از مائو بود را در یافت کرد و آن کتاب می‌بایست در تمامی مراسم عمومی همراه آنها باشد و در دستان دراز شده آنها به سوی آسمان تاب بخورد؛ در اینجا دیگر به واقع مائوئیسم به دین اجباری حکومت تبدیل شده بود.

<sup>۱</sup> People's Daily

اولین واسطه‌هایی که مائو در ۱۹۶۶ از آنها برای مرعوب ساختن جامعه چین بهره جست جوانان در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها بودند. او تمامی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها را به طور موقت تعطیل نمود و از دانشجویان خواست که آموزگاران خود را به خاطر مسموم کردن ذهن‌های آنها با ایده‌های بورژوازی مورد انتقاد شدید قرار دهند. به دانشجویان گفته می‌شد که از صدرمائو « پاسداری » کنند، از آنچه آنها هرگز چیزی نیاموختند. با این حال بسیاری از آنها بسیجی‌های عاشق و دارای اهداف آرمانی بودند. بسیاری از این جوانها که برای اول بار در زندگی خود اجازه شرکت در فعالیت‌های سیاسی را می‌یافتند، بی‌صبرانه آن موقعیت را دودستی چسبیدند. تحت نام « گاردهای سرخ » آنها تشکیلات آموزشی خود را مورد تاخت و تاز قرار داده و آموزگاران و مدرسین خود را به جایگاه‌های عمومی کشان کشان می‌بردند و با آنها با خشونت بسیار رفتار کرده و مورد کتک کاری قرار می‌دادند. بسیاری از آموزگاران زن در این رویدادها مورد تجاوز جنسی قرار می‌گرفتند، تحقیر و اهانتی که باعث حالتی می‌شد که چانگ و هالیدی آن را « آبشار خودکشی‌ها » می‌نامند. آموزگاران و سایر اعضای طبقات تحصیل کرده به مناطق صنعتی و نواحی روستایی برای انجام کار یدی روانه می‌شدند. در هنگامه انقلاب فرهنگی، بسیاری از روشنفکران، و آنانی که با خارجیها ارتباط داشتند، و سرانجام هرکسی که در چین زندگی می‌کرد یک هدف برای بازآموزی<sup>۱</sup> بود (Hall, 2007).

سرانجام با دستور مائو دانش آموزان ، دانشجویان و جوانان گارد سرخ که افکارشان تحت تاثیر قرار گرفته بود به هرچه که نماد دوره قدیم بود ، حمله ور می شوند. آنها به تعقیب اعضای قدیمی جناح راست حزب کمونیست ، افراد تحصیل کرده ، پزشکان ، استادان دانشگاه و آموزگاران می پردازند. بسیاری از آنها به قتل رسیده یا به مزارع و بیابان های بایر فرستاده می شوند تا در آنجا از گرسنگی ، بیماری و بدرفتاری جان خود را از دست دهند. بسیاری از اماکن تاریخی ، معابد قدیمی در جریان انقلاب فرهنگی که بیشتر به یک جنون همگانی جوانان و نوجوانان شبیه بود، تخریب می گردند. افراط گرایی به اندازه ای می رسد که کودکان ۱۰ - ۱۲ ساله پدر و مادرشان را به تجدیدنظر طلبی متهم کرده و به دست گاردهای سرخ می سپردند.

گاردهای سرخ به همه جای جامعه چینی پراکنده شده و هر نشانه‌ای از فرهنگ سنتی چین را مورد هجوم قرار می‌دادند و آنها را نابود می‌کردند و چنانچه شخصی را می‌یافتند که لباس سنتی بر تن داشت یا موهای خود را به سبک قدیمی آرایش کرده بود لباس‌هایش را به زور از تن بیرون آورده و موهایش را از ته می‌تراشیدند. کتاب‌های کتابخانه اصلی پکن و لباس‌ها و صحنه‌های سنتی اپرای پکن برای جشن آتش بازی بزرگ شهر

<sup>۱</sup> re-education

فرستاده شدند. نویسندگان برجسته و اصلی کشور، خواننده‌ها و هنرمندان مجبور می‌شدند که در جلوی آتش زانو بزنند در حالی که سرهایشان در زیر بارانی از ضربات مشت گاردهای سرخ قرار داشت. آنها خانه‌های مسکونی را در هر شهر و دهکده در جستجوی کتاب‌ها یا هر چیز دیگری که به فرهنگ مربوط می‌شد زیر و رو می‌کردند. بسیاری از خانواده‌ها که از پیامد پیدا شدن چنین چیزهایی در مایملک خود شدیداً می‌ترسیدند، کتاب‌ها و آثار هنری خود را یا می‌سوزانیدند و یا به عنوان جنس‌های دورریختنی می‌فروختند. گاردهای سرخ همچنین هدفی را که مائو از مدت‌ها پیش در سر داشت با نابود کردن بناهای یادبود تاریخی که در سلسله‌های پادشاهی گذشته ساخته شده بودند برآورده ساختند. آن هدف محو کردن خاطره‌های باقی مانده از گذشته تاریخ و فرهنگ چین بود. تا ۱۹۵۸ هنوز هم تعداد ۶۴۸۳ بنای یادبود عمومی در پکن باقی مانده بود، اما گاردهای سرخ در حدود ۴۹۲۲ عدد از آنها را نابود کردند (آغاز انقلاب فرهنگی فاجعه بار چین، ۱۳۸۷ و ویندشاتل، کیت، ۱۳۸۷). مائو برای از بین بردن رقبایش و کادرهای قدیمی و میانه رو حزب «تجدیدنظر طلبی» را بهانه کرده و گاردهای سرخ جوان، دانش آموزان و دانشجویان را به جان اعضای حزب، افراد تحصیلکرده و حتی مردم عادی می‌اندازد.

### پروپاگاندا در دوران انقلاب فرهنگی چین

در حالی که جامعه آلمان در دهه ۳۰ مسیحی سرشار از روشنفکران چپ و راست بود این هیتلر بود که کارش را به پیش برد. انقلاب فرهنگی چین، نمونه خوبی برای نشان دادن این نکته است که چگونه ماشین پروپاگاندا، اوضاع را بر وفق مراد می‌نمایاند و اینکه چگونه سیاستمداران از آن برای تأثیر بر مردم و به خدت گرفتن آنها برای اهداف سیاسی، بهره‌برداری می‌کنند.

در سالهای میانی دهه ۱۹۶۰، انقلاب فرهنگی توسط مائو طراحی شد تا فرهنگ قبل از دوران کمونیسم را در چین ریشه کن کند و جامعه نوین کمونیستی که اندیشه‌های متفاوت، جز مارکسیسم، را بر نمی‌تابد بنا نهد. فراخواندن جوانان و دهقانان برای جنگ با آثار سرمایه‌داری و ویران کردن آنچه مربوط به غرب و فرهنگ شیاطین کاپیتالیسم است. انقلاب فرهنگی هوشمندانه بود اما آثار مخرب آن هنوز در سراسر چین بر جای مانده است.

پس از شکست «جهش بزرگ پیشرفت»، مائو و دولت کمونیستها گرفتار بحران فزاینده و با فشار زیاد همراهان و افکار عمومی مواجه شدند، تصمیم به طراحی «انقلاب فرهنگی» گرفتند. مائو به نقد شخصی پرداخت و تلاش کرد تا محبوبیت خدشه دار شده را ترمیم کند.

هدف این انقلاب، آنگونه که ودش می گوید، «پالایش جامعه و مردم چین از هرگونه افکار غربگرایانه و منسوب به سرمایه داری» بود. انقلاب فرهنگی، با طرح شعار طرد «چهار چیز قدیمی»، افکار قدیمی، فرهنگ قدیمی، عادات قدیمی، و رسوم قدیمی، همه آثار و آداب سنتی چین را نابود کرد. مائو این چهار عنصر را به چین ناسیونالیست گذشته منسوب می کرد. اما انگیزه واقعی پشت این داستان، رهایی از مخالفانی بود که در برابر او ایستاده بودند (Wang).

از سوی دیگر وی با خلق «دشمن فرضی» در اذهان مردم، آنان را از هیولای بازگشت ارتجاع و امپریالیسم می ترساند و پروژه خود را سرمستانه به پیش می برد؛ در سال ۱۹۶۶ گفت: «اگر راست روها به انجام یک کودتای ضد کمونیستی در چین مبادرت ورزند، من مطمئن هستم که روی آرامش بخود نخواهند دید و به احتمال فراوان عمر حکومتشان کوتاه خواهد بود، چرا که این حاکمیت از برای انقلابیونی که نماینده منافع ۹۰ درصد مردم جامعه اند، تحمل پذیر نخواهد بود» (ریموند). این سخنان و دشمن تراشی فرضی، هم فشار بر دگراندیشان را توجیه می کرد و هم دوران دیشی و اقتدار رهبری حزب را به کرسی می نشاند.

بازخوانی پرونده «انقلاب فرهنگی» ما را با شیوه هایی که سیاستمداران فرصت طلبانه از مردم بهره برداری می کردند. مائو برای بازسازی چهره خود، در این زمان، اقدام به برگزاری رژه ارتش سرخ در میدان تیان آمن<sup>۱</sup> در پشتیبانی از مائو کرد، تصاویر مائو در هر مکان ممکن از رستورانها تا پرورشگاهها نصب شد و جزوات و کتابهای آموزشی مائو بین شهروندان چینی توزیع شد. یکی از این کتابها که به پرسشهایی از مائو اختصاص یافت به «کتاب سرخ کوچک» معروف شد.

همانگونه که می دانیم، بدون مخاطبان، رسیدن به انگیزه (محرک) سیاسی دشوار است. در آن زمان بیشتر مردم چین روستایی بودند، از این رو، مائو به دنبال این بخش از جمعیت چین برآمد تا با پتانسیل آنها برنامه خوش را به پیش ببرد. مائو سبک زندگی ساده روستاییان را به عنوان شیوه آرمانی زندگی کمونیستی مورد بهره برداری قرار داد، و سپس چیزهایی گفت که روستایی به طبقه خود خویش بیالذ. مائو گفت دهقانان، اگر با هم باشند، می تواند هر کاری را انجام دهند. این سخن مائو، شبیه سخنان لنین به پرولتاریای اتحاد جماهیر

<sup>۱</sup> Tianamen

شوروی در دهه ۱۹۲۰ بود. مائو، تاحدودی دست دهقانان را در برخی کارهایشان باز گذاشت. دهقانان کسانی بودند که از آغاز موجودیت چین، طبقه‌ای پست و حقیر شمرده شده بودند، و اکنون آنان قدرت گرفته و می‌توانستند خودی نشان دهند. در نظر مائو، چه دهقانان نمونه‌های واقعی کمونیسم بودند یا خیر، به هر حال، آنها ابزار خوبی برای پیشبرد اهداف شخصی‌اش بودند.

گروه دیگری مائو از آنها بهره‌برداری کرد، جوانانی بودند که گارد سرخ نامیده می‌شدند. آنها سنینی بین ۱۴-۲۰ سال داشتند و از آغاز تولد تحت تأثیر تبلیغات کمونیستی بودند و از فرهنگ غرب و رسانه‌های آنان، تأثیر نگرفته بودند. گارد سرخ، محافظ مائو شد و این به شخص مائو در حزب اقتداری روزافزون می‌بخشید. مائو، خدای این جوانان شده بود! هرگونه شبهه‌ای که درباره مائو و اندیشه‌هایش مطرح می‌شد از سوی جوانان فدایی گارد سرخ به شدت و خشونت تمام پاسخ داده می‌شد و این برخوردها تا نابودی خانه و خانواده افراد شبهه‌افکن که «مرعوب غرب» بودند، پیش می‌رفت (Wang).

در آغاز انقلاب فرهنگی مائو و هوادارانش هزاران تن از افراد جوان «گارد سرخ» را بسیج کردند تا آنچه که در گروه چهار دیرینه در فرهنگ این کشور می‌نامیدند پاکسازی کنند. گروه چهار دیرینه عبارت بود از آداب، رسوم، فرهنگ و تفکر قدیمی.

در جریان انقلاب فرهنگی نزدیک به ۴/۸ میلیارد آرم از سر مائو ساخته شد که مردم چین موظف بودند آن را به لباس خود بچسبانند. هر چینی باید نسخه‌ای از «کتاب سرخ کوچک» که متشکل از نقل قول‌های مائو بود را تهیه می‌کرد و در تمامی مراسم عمومی همراه داشت. در نتیجه این اقدامات مائوئیسم به یک دین اجباری تبدیل شد.

مائو از دانشجویان خواست که آموزگاران خود را به خاطر مسموم کردن ذهنهایشان به ایده‌های بورژوایی مورد انتقاد شدید قرار دهند. بسیاری از جوانها که برای اولین بار در زندگی خود اجازه شرکت در فعالیت‌های سیاسی را می‌یافتند بی‌صبرانه آن موقعیت را دودستی چسبیدند و تحت‌عنوان «گارد سرخ» تشکیلات آموزشی خود را مورد تاخت و تاز قرار دادند، بسیاری از آموزگاران و مدرسین خود را به جایگاه‌های عمومی می‌بردند و با آنها با خشونت بسیار رفتار می‌کردند. بسیاری از آموزگاران زن در این میان مورد تجاوز جنسی قرار می‌گرفتند.



بسیاری از اعضای طبقه تحصیل کرده به مناطق صنعتی و نواحی روستایی برای انجام کار یدی روانه شدند. این همه تحقیر و اهانت سبب شد تا موجی وسیعی از خودکشی در میان چینیان به راه بیفتند و تعداد زیادی برای اینکه تن به ذلت ندهند خود را کشتند.

نویسندگان برجسته و اصلی کشور، خواننده‌ها و هنرمندان مجبور می‌شدند که در جلوی آتش زانو بزنند در حالی که سرهایشان در زیر بارانی از ضربات مشت گارد سرخ قرار داشت گارد سرخ خانه‌های مسکونی را درهر شهر و دهکده‌ای را برای یافتن کتاب یا هر چیز دیگری که فرهنگ مربوط می‌شد را زیر و رو می‌کردند. بسیاری از خانواده‌ها که از پیامد پیدا شدن چنین چیزهایی در منزل خود آگاه بودند کتاب‌ها و آثار هنری خود را می‌سوزاندند یا به عنوان جنس دورریختنی می‌فروختند.

تفاوت استالین با مائو در چنین برخوردهایی در این بود که استالین تصفیه‌های خود را از طریق نیروهای پلیس مخفی و ک.گ.ب انجام می‌داد که طی آنها قربانی‌ها بدون اینکه دیگران بویی ببرند روانه زندان می‌شدند یا سر به نیست می‌شدند اما مائو تصفیه بزرگ خود را با خشونت و تحقیر در ملاء عام انجام می‌داد. که در نهایت باعث شد در طول انقلاب فرهنگی حدود میلیونها نفر کشته شدند(موسوی، ۱۳۸۷). بدون شک، ماشین پروپاگانداي عظیم حزب کمونیست عمده‌ترین نقش را در موجه جلوه دادن فجایعی که به نام انقلاب فرهنگی روی داد، به عهده داشت. ماشینی که پس از فعالیت موفق در دوره «جهش بزرگ» و همراهی نابغه پروپاگانداي حزب یعنی «دنگ‌تو»، دارای انباشته‌ای از تجارب گذشته بود و توانست سالها طولانی کشور بزرگ چین را به بازی بگیرد. کشوری ۸۰۰ میلیونی بازیچه یک نفر شده بود!

### ماشین پروپاگانداي مائو در عرصه جهانی

اگرچه چین از اتحاد جماهیر شوروی و اندیشه‌ورزان آن پیروی می‌کرد اما این دنباله‌روی دیری نپایید و مائو راه خود را از شوروی جدا کرد. مائو در سال ۱۹۵۹ نخستین اجتماع اشتراکی را بنیان نهاد و به سرعت آنرا در سراسر چین گسترش داد. این دوره به نام «جهش بزرگ بسوی پیشرفت» شناخته شد. «انقلاب فرهنگی» شناخته‌شده‌ترین دوره ظهور چین نوین از سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ است (Hall, 2007). جدایی چین از برادر بزرگترش شوروی، اگر چه دارای ریشه‌های ایدئولوژیکی بود، اما روشن است که هیچگاه این اختلافهای ایدئولوژیکی نمی‌توانست آنقدر مهم و اساسی باشد که این دو قدرت مدعی مارکسیسم را از هم جدا کند و هر کدام روایتی متفاوت از مارکسیسم برگزینند.

نکته مهم آن بود که هر کدام از رهبران این کشورها مدعی اصلی رهبری پرولتاریای جهان بودند و در حالیکه ۲۲ میلیون نفر در سال ۱۹۶۰ بر اثر قحطی و گرسنگی در چین جان باختند، مائو در همان سال برای ترویج و تبلیغ هر چه بیشتر خود در سطح جهان، بر حجم کمکهای خارجی در سه حیطة: تسلیحات، پول و محصولات غذایی، افزود؛ پولهای هنگفتی خرج ایجاد انشعاب در احزاب کمونیستی جهان و برپایی احزاب مائویستی در گوشه و کنار عالم شد. مائو خواست مائویسم را بر جای کمونیسم روسی بنشاند؛ وقتی در آوریل ۱۹۶۰ برنامه جهانی کردن مائویسم را آغاز کرد، مصادف با نودمین سالگرد تولد لنین بود و پکن هم بیانیه‌ای تحت عنوان «زنده باد لنینیسم» منتشر کرد که در آن آمده بود، «راه صلح آمیز به سوی سوسیالیسم پذیرفتنی نیست و هر کس معتقد باشد برای نیل به سوسیالیسم باید راه صلح آمیز را برگزیند تجدیدنظر طلب است».

هنگام تلاش مائو برای یارگیری در اجلاس فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگر، خروشچف این کار چین را «تف انداختن به صورت ما» تعبیر کرد و گفت «برای پیروزی اندیشه‌های سوسیالیستی در جهان، به هیچ جنگی نیاز نیست. تنها مجانین و دیوانه‌ها خواهان برپایی جنگ جهانی دیگر هستند». وی درجایی دیگر با اشاره به حمایت غریبه‌ها بر ماکائو و هنگ کنگ، به طعنه به مائو گفته «مائو در در همسایگی مستراح‌های استعمارگران زندگی می‌کند». تنها خروشچف نبود که از رفتار و گفتار مائو بیزار بود بلکه حتی فیدل کاسترو نیز مائو را «یک تکه کثافت» می‌نامید.

مائو وقتی اولین بمب هیدروژنی چین با موفقیت آزمایش شد گفت: «ما نه تنها مرکز سیاسی انقلاب جهانی هستیم، بلکه باید مرکز انقلاب جهانی از حیث نظامی و تکنولوژیکی نیز باشیم. ما باید به آنها (انقلابیون جهان) تسلیحات بدهیم، تسلیحاتی که نشان ما بر بدنه آنها حک شده باشد... ما باید علناً از آنها حمایت کنیم. ما باید زرادخانه انقلاب جهانی شویم».

بدینسان تبلیغ اندیشه مائو تسه تونگ مبدل به وظیفه اصلی سیاست خارجی چین شده بود. پکن که اعلام کرده بود «جهان وارد دوران نوین مائو شده» خون جگر فراوانی خورد تا مطمئن شود «کتاب سرخ کوچک» به ۱۰۰ کشور جهان فرستاده شده است (بارسقیان، ۱۳۸۷).

آنچه که در دوران حکومت مائو به چین حائز اهمیت است نگاه و موضع جوامع غربی خصوصاً روشنفکران به عملکرد اوست که متأسفانه اغلب مثبت و ستایشگرانه بوده به عنوان مثال ژان پل سارتر روشنفکر مطرح فرانسوی، در طی انقلاب فرهنگی چین در دهه ۱۹۶۰ خشونت انقلابی مائو را با عنوان «عمیقاً اخلاقی» مورد ستایش قرار داد (موسوی، ۱۳۸۷). لازم نیست روشنفکران و نخبگان غربی و آمریکایی را به خاطر تجلیل از چین

کمونیست و رهبری مائو، سرزنش کنیم؛ باید از شیوه‌های پروپاگاندايي حزب کمونیست چین رمزگشایی کرد که چگونه توانسته است سایه پروپاگانداي خود را نه تنها بر سر مردم عادی را بلکه بر سر نخبگان ملتها بگستراند. رمزگشایی از قدرت این سیستم دستاورد مهمی است.

ماشین پروپاگانداي مائو و پروپاگانديستهای آن، در هدفگذاری و نتیجه‌گیری از فعالیتهای خود، به موفقیت بسیار بزرگی دست یافته بود. آنها توانستند از چین به عنوان یک کشور بزرگ و رهبری آن، تصویری به جهانیان نشان دهند که نخبگان دانشگاهی را هم به سمپاتی خود وادار کند. در اواخر دهه ۶۰، مائو در بین دانشجویان آرمانخواه اروپایی و آمریکایی از محبوبیت زیادی برخوردار بود. روشنفکران و هنرمندانی چون ژان لوک گدار، اندی واهول، کریس کارکر، و بسیاری دیگر به صف ستایشگران مائو پیوسته بودند. (اشتری، ۱۳۸۷). این عامل، مطابق «قاعده تجربه و اعتبار فرستنده پیام» برای رژیم مائو کاربرد مثبتی داشت. سیستم پروپاگانداي مائو از مائو اسطوره‌ای ساخته بود که نیکسون و ادوارد هیث نخست‌وزیر انگلیس و دیگران برای گرفتن عکس یادگاری با او پشت در اتاقش منتظر می‌ماندند!

### جایگاه پوستر در پروپاگانداي عصر مائو

در انتشار پوسترهای مائو، ماشین پروپاگانداي حزب کمونیست خلق چین، به غایت تلاش می‌کرد تا با شستشوی مغزی، چهره‌های مائو در نقشهای گوناگونش مانند مائوی عاشق‌پیشه، مائوی شاعر، مائوی انقلابی، مائوی کشاورز، مائوی شیفته خلق، مائوی نجاتبخش، مائوی آزادیبخش، مائوی همسر، مائوی پدر، مائوی سیاستمدار و مائوی بازیگر، پوششی حماسی و مقبول داده شود.

از بسیاری از قواعد پروپاگاندا مانند استفاده از سادگی پیام، استفاده از سمبها و تصویرهای قدرت، برجسب زدن مثبت یا منفی و بکارگیری صفات دلپذیر اما تعریف نشده، در تولید و انتشار پوسترها بهره‌برداری شده است. مشهورترین هنر در چین کمونیست از سال ۱۹۴۹ تا کنون، پوسترهایی است برای اهداف ماشین پروپاگانداي حزب کمونیست خلق شده است. دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، به ویژه دوران جهش بزرگ و انقلاب فرهنگی فعالترین دوره از نظر تعداد پوستر و نوآوری در طراحی آنها بود.

#### موضوعهای پوسترها:

- موفقیتهای اقتصادی؛
- ستایش از مائو و سایر سرآمدان کمونیست؛

- دوستی با اتحاد جماهیر شوروی (در دورانی که هنوز بین آنها جدایی روی نداده بود)؛
- نبرد ضد امپریالیستی؛
- آزادی تایوان؛
- شور و سرمستی مردم؛
- قدرت ارتش چین.

بازارهای چین مملو از چنین پوسترهایی است، بیشتر آنها نسخه اصلی هستند و بین ۱۰ تا ۱۰۰ یوآن<sup>۱</sup> قیمت گذاری شده اند.

گزارش شبکه ای.بی.سی. نشان می دهد که به رغم گذشت بیش از سه دهه از مرگ مائو و نوشتن بیوگرافی جدید چانگ و هالیدی که مائو را یک اسطوره پوچ دانسته و او را در ردیف هیتلر و استالین قرار می دهند، آثار هنری مانند پوستر، تابلو و عکسهای مائو و دوران او، همچنان زینت بخش نمایشگاههای پر رونق جهان از شانگهای تا سیدنی استرالیا است و پروپاگانداي تمام عیار چین مائو همچنان بر فضای اذهان مردم چین و دیگر نقاط جهان مسلط است. در واقع، شاید بتوان گفت بسیاری از مردم جهان مندرجات کتاب «مائو: حکایت ناشناخته» را باور نمی کنند و آن را چهره دیگر از پروپاگانداي غرب علیه پروپاگانداي چینی می دانند. آیا باقی ماندن این سمپاتی ها، حاکی از قدرت برتر پروپاگانداي مائوئیستها نیست؟ (Trembath, 2005).

در دیسک پیوست این گزارش، نمونه هایی از پوسترهایی گوناگونی که توسط ماشین پروپاگانداي مائو در حزب کمونیست چین تولید شده و در دوره های مختلف، حامل پیام پروپاگاندايستها بوده است، ارائه شده است.

## نتیجه گیری

کشور بزرگ چین، در طی ۲۷ سال حاکمیت مائو و حزب کمونیست چین، شاهد رخدادهای مهمی بود که نه تنها مردم چین، بلکه غالب کسانی که نگاهی از بیرون به صحنه چین داشتند، ماهیت و واقعیت این رخدادها را، در زمان خوش، درک نکردند؛ این مهم میسر نبود، مگر با کمک گرفتن از ماشین عظیم پروپاگانداي حزب کمونیست چین. عملکرد این سیستم به گونه ای بود که دوران سخت و دهشتزای «جهش بزرگ به پیش» را مرحله

<sup>1</sup>Yuan

مهمی از پیشرفت مردم جلوه داده و با کاریزماتیک نشان دادن چهره مائو، از وارد شدن هرگونه نقدی بر او جلوگیری کرده و مخالفانش را مهدورالدم جلوه دهد.

مائو با تکیه بر نیروی توده‌های روستایی کار خویش را آغاز کرد و صحنه کارزار اصلی را با سپاهیان از روستاها آراست. وی روشنفکران شهری را به درس گرفتن از روستاییان در وفاداری به سوسیالیسم و پاسداری از دستاوردهای مبارزات، ترغیب می‌کرد. ماشین پروپاگانداي مائو، برای نیل به اهداف خود نیاز چندانی به استفاده از خشونت عریان نداشت، مائو و بخش پروپاگانداي حزب، روشنفکران و نخبگان را با برجسب زدن و انگک طبقاتی، تحقیر می‌کرد و در مقابل روستاییان را ستون اصلی انقلاب آزادیبخش و ضدامپریالیستی بر می‌شمرد. شاید از لحاظ تحقیر روشنفکران و تکیه بر توده‌ها، روش مائو قرابت زیادی با روش هیتلر داشته باشد.

چهره واقعی ماشین پروپاگانداي مائو را باید در دوره «انقلاب فرهنگی» طی سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ مشاهده کرد. اگرچه گفته شده است که انقلاب فرهنگی در واقع برای تصفیه دیگر مسئولین حزب کمونیست طراحی شده بود تا حزب مرعوب شده و رهبری مائو تضمین شود، اما دامنه اقدامهای انجام شده نشان می‌دهد که هدفهایی فراتر از تصفیه درون‌حزبی مد نظر بوده است. در انقلاب فرهنگی که گاردهای سرخ با بیرحمی شروع به پاکسازی دگراندیشان کردند. هزاران بنای تاریخی با خاک یکسان و اقلیتهای قومی و مذهبی از جمله مسلمانان سرکوب شدند. عاملان «انقلاب فرهنگی» از کسانی بودند که فاقد آگاهی و تجربه بودند و در اجرای دستورات حزب «چون و چرا» نمی‌کردند. کاملاً مقهور و تسلیم اقتدار مائو و حزبش بودند. آنان بزرگان و معلمان را تحقیر کردند، سنتها و آداب را به سخره گرفته و میراث فرهنگی چین را، تحت تأثیر سیستم پروپاگانداي حزب کمونیست چین، به نابودی کشاندند.

هر هدف یا اهدافی در پس شعار «انقلاب فرهنگی» داشت، باید گفت، ماشین پروپاگانداي مائو به خوبی توانست پوششهای مناسب را برای اقدامهای انجام شده یا در دست انجام بیابد و با پیامهای مناسب، به هدفهای خود برسد. تحقیر روشنفکران و معلمان را با پوشش زدودن افکار بورژواآبانه و در خدمت امپریالیسم توجیه کرد؛ نابودی آثار ملی و میراث فرهنگی چین را با شعار ریشه کن کردن مظاهر فئودالیسم و ارتجاع به انجام رساند و تصفیه درون حزبی را با انگک زدن به چهره‌های مخالف و اتهام داشتن گرایشهای افراطی یا غربگرایانه عملی ساخت. از این رو می‌توان «انقلاب فرهنگی» را دارای رویکردی چند وجی دانست که با تلاش ماشین عظیم پروپاگانداي حزب کمونیست چین، به منزله یک خانه تکانی اساسی و ضروری برای سلامت انقلاب، جلوه داده شد.

## فهرست منابع

آرنت، هانا (۱۳۶۶) توتالیتریسم (حکومت ارباب، کشتار و خفقان). ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات جاویدان.

مومنی راد، احمد (۱۳۸۱) مقایسه ای میان انقلاب های چین، الجزایر و انقلاب اسلامی در ایران. منبع: جام جم آن لاین. کریمی، علی (۱۳۸۵) درباره پروپاگاندا (نقد اجتماعی) <http://www.bulletin.blogfa.com/post-9.aspx> (دسترسی ۵ شهریور ۱۳۸۷).

موسوی، علیرضا (۱۳۸۷) مائو، بزرگترین هیولای تاریخ. آفتاب نیوز <http://www.aftabnews.ir/vdcjvaeuqteia.html> (دسترسی ۲۷ مرداد ۱۳۸۷).

ویندشاتل، کیت (۱۳۸۷) مائو و مائویست‌ها: مروری بر کتاب مائو داستان ناشناخته اثر جان چنگ و جان هالیدی. ترجمه علی محمد طباطبایی. گفتمان: <http://goftman.wordpress.com> (دسترسی ۱۱ شهریور ۱۳۸۷).

لوتا، ریموند (۱۳۸۵) برای پروژه تحریف زدائی از تاریخ: نقد کتاب مائو، حکایت ناشناخته اشتري، بیژن (۱۳۸۷) آن مائو و این مائوهای دیگر. شهروند امروز شماره ۶۳ ۲۴ شهریور ۱۳۸۷. ص. ۲. ضمیمه. مائو یادآور سیاستگری پیش از دوران مدرن است.

گرامی باد پنجاهمین سالگرد انقلاب چین! (۱۳۷۹) نقل از جهانی برای فتح ۲۶، ۱۳۷۹.

<http://www.sarbedaran.org/rim/jbf/j26chin50.htm> (دسترسی ۱۳ شهریور ۱۳۸۷)

<http://fa.wikipedia.org> انقلاب فرهنگی چین. دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا.

پیلتن، پارسا (۲۰۰۶) چهلمین سالگرد خاموش انقلاب فرهنگی مائو در چین.

[http://www.bbc.co.uk/persian/news/story/2006/05/060516\\_ra-china-cultural-revolution.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/news/story/2006/05/060516_ra-china-cultural-revolution.shtml)

افتخاری، بهرام (۱۳۸۷) آغاز انقلاب فرهنگی فاجعه بار چین. جام جم، سه شنبه ۲۹ مرداد ۱۳۸۷

مائو تسه دونگ (۱۹۴۹) نطق افتتاحیه در نخستین پلنوم کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین ۲۱ سپتامبر ۱۹۴۹ آثار منتخب

جلد ۴. نقل از: <http://ketablm.blogfa.com> کتابخانه سیار مائوئیستی. (دسترسی ۴ شهریور ۱۳۸۷)

مائو تسه دونگ (۱۹۴۳) معرفی یک کتوپراتیو (۱۵ آوریل ۱۹۵۸). نقل از: <http://ketabmlm.blogfa.com> کتابخانه

سیار مائوئیستی. (دسترسی ۴ شهریور ۱۳۸۷)

مائو تسه دونگ (۱۹۵۵) درباره مسئله کتوپراتیو کردن کشاورزی (۳۱ ژوئیه ۱۹۵۵). نقل از:

<http://ketabmlm.blogfa.com> کتابخانه سیار مائوئیستی. (دسترسی ۴ شهریور ۱۳۸۷)

مائو تسه دونگ (۱۹۲۷) گزارش در باره بررسی جنبش دهقانی در استان خونان (مارس ۱۹۲۷) آثار منتخب جلد ۱. نقل از:

<http://ketabmlm.blogfa.com> کتابخانه سیار مائوئیستی. (دسترسی ۴ شهریور ۱۳۸۷)

مائو تسه دونگ (۱۹۳۹) «انقلاب چین و حزب کمونیست چین» (دسامبر ۱۹۳۹) آثار منتخب جلد ۲. نقل از:

<http://ketabmlm.blogfa.com> کتابخانه سیار مائوئیستی. (دسترسی ۴ شهریور ۱۳۸۷)

لوتا، ریموند (۱۳۸۵) سوسیالیسم میلیون ها بار بهتر از سرمایه داری است و کمونیسم جهانی از آنهم بهتر است: بخش ۹:

جهش بزرگ به پیش. نشریه انقلاب (ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا).

بارسقیان، سرگه (۱۳۸۷) و حالا ابر قدرت: در خانه، فقر و در خارج، غرق. شهروند امروز شماره ۶۳، ۲۴ شهریور ۱۳۸۷. ص.

۳-۴ ضمیمه

لوتا، ریموند (۱۳۸۲) مائو پنجمی بود: واپسین نبرد بزرگ مائو

<http://www.sarbedaran.org/elm/gpcr/mao5bood.htm> (دسترسی ۱۸ شهریور ۱۳۸۷)

Wang, Nan (2002) Propaganda At Work. My view on the elements of propaganda.

<http://louisville.edu/~n0wang02/propaganda.doc> (Accessed sep. 2, 2008)

Taylor, Philip M. (2003) Munitions of the mind: A history of propaganda from the ancient world to the present day. Manchester University Press.

Cheek, Timothy (1997) Propaganda and Culture in Mao's China.

Encyclopedia Britannica: Online Encyclopedia. <http://www.britannica.com> (Access: Aug. 22, 2008)

American Heritage Dictionary. <http://dictionary.reference.com/help/ahd4.html> (Access: June 15, 2008)

Propaganda. <http://www.propagandacritic.com/articles> (Access: Aug. 12, 2008).

Hall, James (2007) Political Propaganda Is Cult Brainwashing. Propaganda Digest;

<http://www.propagandacritic.com/articles> (Access: Aug. 12, 2008)

Garth S. Jowett and Victoria O'Donnell (1999) Propaganda and Persuasion. Canada: Sage.

The little white hen. <http://china.sinophilia.org/littlehen/lhindex.htm> (Access: sep. 12, 2008)

Trembath, Brendan (2005). Propoganda art depicts former Chinese dictator in favourable light  
<http://www.abc.net.au/pm/content/2005/s1391060.htm> 2005. (Access: Aug. 16, 2008)

Nelson, R. A. (1996). A Chronology and Glossary of Propaganda in the United States.  
Westport, CT and London: Greenwood Press. نقل از:

رمضان پور، علی اصغر (۱۳۸۷) فریب سخن. مجله اینترنتی زیگ زاگ: مقام مجازی: یادداشت های هفتگی درباره فرهنگ و رسانه در ایران ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۸. <http://www.zigzagmag.net/article/default.aspx/643#talkaboutthis> (دسترسی ۲۰ شهریور ۱۳۸۷).

Shuyun, Sun (2006) The Real Long March. Project Syndicate.

نقل از: <http://www.project-syndicate.org/contributor/866> (Access: Aug. 22, 2008)

شو یون، سان (۱۳۸۵) پیاده روی طولانی و حقیقت. برگردان علی محمد طباطبایی.

(دسترسی ۲۰ مرداد ۱۳۸۷) <http://world.iran-emrooz.net/index.php?/world/more/7642>